

ما شکرالله پاکژاد که از رهبران شناخته شده گروه فلسطین است در این مورد در بیدادگاههای رژیم پهلوی چنین گفت :

"آری ما برای مبارزه با پلیدترین پدیده تاریخ بشر یعنی امپریالیسم امریکا و سک زنجیری آن اسرائیل به فلسطین میرفتیم و من شخصا میپندیرم که هدفم کسب تجربه بود تا در زمان مقتضی ( با آمادگی کاملی رزمی ) که ساواک در گزارش خود در دادرسی ارتش اینهمه در مورد آن تاکید کرده است بایران برگردم . . ." ( شکرالله پاکژاد ، آخرین دفاع گروه فلسطین در دادگاه نظامی )  
و باز در همین دفاعیه میگوید :

" در چنین شرایطی که چنین ارتشی با چنین روشی حاکم بر سرنواشت مردم است ، در چنین اوضاعی که دستگاه ساواک رژیم دیکتاتوری فردی ، ابتدائی ترین آزادیها و مردم را از بین برده و هیچگونه خبری از قانون و حقوق بشر نیست ، مردم ایران سرا حفظ حقوق خود هیچ را هی جز توسل بزورند دارند . " ( همانجا )

ولی همانطور که گفتیم ، این دوران نطفه بندی جنبش نوین انقلابی است و گروه فلسطین نیز از آثار ضعف مربوطه به این دوره مستثنی نبود . ضعف های اولیه گروه فلسطین ، سطح انسجام سیاسی ، شکل سازماندهی ، سطح آگاهی — اصول مخفی کاری و . . . همگی دست بدست هم داده و گروه فلسطین را دچار شکست کردند . اکثریت اعضای گروه در هنگام تدارک و یا عبور از مرز ایران و رفتن به عراق ، در راه رسیدن به فلسطین دستگیر شدند و فقط تعدادی از این رفقا توانستند که به سلامت از ایران خارج شوند ( وجه تسویه این گروه به گروه "فلسطین" نیز درست به همین خاطر بود که رفقای این گروه در ضمن رفتن به فلسطین دستگیر شده بودند و از این راه بود که این گروه در سطح جنبش بطور وسیع شناخته شده و اعلام میشد ) .

بهر حال این واقعه بمعنای ختم مبارزه مسلحانه در ایران بشمار نمیرفت . گروه های دیگری هم بودند که در همین دوره به تدارکات مشابه یا بهتری دست یافته و از تجارب گروه فلسطین نیز تا حدی که در دسترسشان قرار گرفت ) استفاده کردند . این گروهها ( مثلا گروه رفقا احمد زاده — پویان ) نیز نقطه حرکت خود را عمدتاً مبارزه برای ایجاد حزب میدانستند . ولی بعد چه اتفاق میافتد ؟ این گروهها — در پروسه رشد خود با اشکالاتی روبرو میشوند ، که بعضی از نمونه های آنها در زندگی رفقای مبارز مختلفی در صفحات قبل یاد کردیم . و آنگاه رفقا مجبور میشوند پیش فرض " ایجاد حزب کمونیست بعنوان اولین وظیفه و قبل از دست زدن به عمل مسلحانه " را مورد سؤال قرار دهند .

در چنین اوضاع و احوالی است ، که رفقای دو گروه احمد زاده — پویان و جزئی — ظریفی جمع بندی دقیقی را از این روند مبارزاتی برای جنبش ما ارائه میدهند . " ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقا " نوشته رفیق کبیر امیر پرویز پویان ، " مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک " نوشته رفیق کبیر سعید احمد زاده و " آنچه یک انقلابی باید بداند " رفیق کبیر علی اکبر صفائی فراهانی ، و " تذکروه جزئی " از جمله مقالاتی در طرح این جمع بندی ها در آغاز جنبش مسلحانه است . این نوشته ها —

اولین جمع‌بندی‌های مدون، تئوریک و تاریخ‌ساز دوران معاصر جنبش کمونیستی ما هستند که از بطن مبارزات خلق و به مثابه عالیترین "انعکاس‌آینه وار روند تاریخی" جامعه ما تصحیح شده، ولی تصحیح شده توسط خود روند واقعی تاریخ "در اختیار ما قرار گرفتند. رفقا سؤال میکردند،

"چگونه میتوان آن مبارزه‌ای را که در تاریخ جریان دارد، مبارزه‌ای را که ضرورت‌های تاریخی پیروزی آنرا تضمین کرده‌اند، مبارزه‌ای که ریشه‌اش در بطن شرایط مادی زندگی خود توده‌ها است، مبارزه‌ای را که در عمل آگاهانه پیش‌قراولان انقلابی انعکاس یافته، مبارزه‌ای را که در جنبش‌های پراکنده و جرقه‌وار توده‌ها انعکاس یافته، مبارزه‌ای را که در شرایط استبداد سنگین و اختناق مداوم گاه خصلت انفجاری پیدا کرده و دفعتاً نیروی عظیمی از توده‌ها را به خیابان میکشد و یکباره چون شعله‌ای زودگذر خاموش میشود، عملاً به تسویه نشان داد؟ چگونه میتوان آن جریانی را بنا نهاد که در مسیر آن توده‌ها سرخود، بر ضایع واقعی خود بر قدرت سیه‌گین و شکست‌ناپذیر خود واقف شود و به جریان مبارزه کشانده شود؟ چگونه میتوان در آن سلسله عظیم قدرت سرکوبکننده که اختناق و سرکوب مداوم، عصب‌ماندن رهبری و عدم توانائی پیشرو در ایفای نقش خود، بالاخره تبلیغات جهنی رژیم متکی به سرنیزه‌ها، روشن‌فکر خلق و خلق، میان توده و خود توده، میان ضرورت مبارزه توده‌ای و خود مبارزه توده‌ای، برپا داشته، شکاف انداخت، وسیل خروشان مبارزه توده‌ای را جاری کرد؟ تنها راه عمل مسلحانه است." (رفیق احمدزاده، مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک، ص ۷-۷۰)

و با بقول رفیق کبیر امیر پرویز پویان به این جمع‌بندی میرسیدند که،

"پس برای اینکه پرولتاریا را از فرهنگ مسلط جدا کنیم، سموم خرد و بورژوازی را از اندیشه و زندگی او بزدائیم، و با پایان بخشیدن به از خود بیگانگی او نسبت به بینش خاص طبقاتی-اش او را برای مبارزه رهائیبخش به سلاح ایدئولوژیک مجهز سازیم، باز لازم است که تصور او را از ناتوانی مطلقش در نابودی دشمن، در هم شکویم. قدرت انقلابی در خدمت این امر قرار میگیرد. اعمال این قدرت که علاوه بر سرشت تبلیغی خود با تبلیغ مجزای سیاسی در مقیاس وسیع، همراه میشود، پرولتاریا را بوجود ضبعی از نیرو که متعلق به خود اوست آگاه میسازد. نخست در میابد که دشمن ضربه پذیر است و میباید نسیم تندی که وزیدن گرفته است دیگر جایی برای مطلق بودن سلطه دشمن نمیکند. اگر این "مطلق" در عمل به مخاطره افتاد پس در ذهن او نیز نمیتواند به بقای خود ادامه دهد." (ضرورت مبارزه مسلحانه ورد تئوری بقا، چاپ چهارم، ص ۵۵)

## بخش چهار

رستخیز سیاهگل و ستاورد های مبارزه مسلحانه

جاسه سیاهگل در ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ آغاز دوران کیفیتا نوین جنبش، نوید دهنده و سرآغاز جنبش نوین انقلابی خلق بود. رستخیز سیاهگل به یک عبارت، از نقطه نظر نظامی شکست خورد. یعنی هرچند که در برخورد های مسلحانه بین نیروهای انقلابی و رژیم ضد انقلاب پهلوی، رفقای انقلابی موفق به معدوم کردن تعدادی از نفرات دشمن شدند که چندین برابر تعداد خود آنها بود، ولی در عین حال خود آنها نیز در این واقعه شهید شده و آن گروه معین از رفقای انقلابی از بین رفتند. پس چه بود که این واقعه را آنچنان درخشندگی تاریخی داد؟

"... در واقعیت و برای ماتریالیست عملی، یعنی ( برای یک ) کمونیست، مسئله بر سر ( تغییر ) انقلابی جهان موجود، ( بر سر ) عمل حمله کردن و تغییر دادن چیزهای موجود میباشد. ( مارکس - انگلس، ایدئولوژی آلمانی، فصل مربوط به فویرباخ )

و این دقیقاً آن واقعه ای بود که توسط رستخیز سیاهگل به خود شکل میگرفت. رستخیز سیاهگل نقطه شروع حرکتی بود که بیخ سکوت را شکست، عملاً به اوضاع موجود حمله کرد، و اتمسفر سیاسی ایران را تغییر داد.

" اساساً نخستین پیشگامان جنبش مسلحانه از عملیات نظامی خود اهداف سیاسی مشخصی را تعقیب میکردند و ضمناً نتایج نظامی محدودی مورد نظرشان بود. عملیات " دسته جنگل " از لحاظ نظامی نتایجی در حد مسلح کردن افراد " دسته جنگل " با سلاحهای مدرن که از دشمن در عملیات بدست میآوردند و ایجاد ذخایری از اسلحه و مهمات برای ادامه عملیات و مسلح کردن افراد جدیدی که به آنان میپیوستند، میتوانست داشته باشد. اهداف سیاسی مورد نظر عبارت بودند از:

- ۱- شکستن فضای خفقان بار مبارزات خلق ما.
- ۲- بازگرداندن امید و ایمان نسبت به مبارزات ضد امپریالیستی - ضد ارتجاعی در اقطار گوناگون خلق تحت ستم ایران.
- ۳- نشان دادن شیوه نوین پیکار انقلابی بر علیه دیکتاتوری نظامی - پلیس که با اتکا به سه تجارب امپریالیسم جهانی هر نوع مبارزه ای را وحشیانه سرکوب میکرد.
- ۴- طرح عمل استراتژی و تاکتیک مبارزه مسلحانه که تنها شیوه پیکار بر علیه ستم امپریالیسم غارتگر و عوامل دست نشانده اش بود. ( نبرد خلق، شماره ۲، ص ۷-۶ )

بلافاصله پس از رستاخیز سیاهک، شاه خائن ادعا کرد که گروههای "خرابکار" را بکلی نابود کرده است. پس از دوین یورش به انقلاب بیون، هنگامیکه ساواک موفق به کشف شبکه دیگری از انقلابیون گردید، شاه مفرورانه - ولی احمقانه - ادعا کرد که کمک اشپزه‌های ارتش مزدورش کافی هستند تا انقلابیون را سرکوب نمایند. چندین سال مبارزه سرسخت و بی سابقه لازم بود تا بورژوازی وابسته به امپریالیسم ایران در یابند که گروههای انقلابی روز بروز بیشتر رشد میکنند و سرانجام مجبور شوند که به شکست ناپذیر بسودن انقلابیون با خفت و خواری اعتراف کنند. در طی این سالها، شاه مزدور به خریدهای گزاف اسلحه دست زد و مملکت ما را هرچه بیشتر میلیتاریزه کرد. کارشناسان امریکائی و اسرائیلی را استخدام نمود و از امریکای لاتین مشاورین مخصوص جنگ چریک شهری وارد کرد. . . . و با تمام اینها بالاخره در تابستان ۱۳۵۵، هنگامیکه اوج درگیریهای مسلحانه، تهران را به صحنه جنگ داخلی تبدیل کرده بود، شاه خائن با عجز تمام ناله سر میداد که "چریکها روز بروز زیاد تر میشوند". شاه چریکها را تروریست میخواند و اعلام میداد که چریکها جزئی از موج جهانی "تروریسم" هستند و بنا براین نابود نشدنی.

اما آنچه که شاه جنایتکار در سال ۱۳۵۵ بدان اعتراف میکند، مسئله ایست که در ظرف سالهای گذشته از طرف عمده نیروهای انقلابی ایران تدریجا پذیرفته شده است. بعبارت دیگر، شاه به مسئله ای اعتراف میکند که نه تنها دیگر جزو اسرار نیست، بلکه در حقیقت معرفت خاص و عام است. چه بسا نیروهائی بودند که در ظرف این سالها ی رشد جنبش مسلحانه، در مخالفت با منشی مسلحانه، پس از شکست آنها پیش بینی کردند و با هم بیشتر از آن شکست جنبش را اعلام نمودند. این نیروها اکثرا فرصت طلبان بی عملی بودند که در واقع با این "پیش بینی" و با "اعلام" شکست، آرزوهای کثیف خود را بیان میداشتند، ولی همچنانکه جنبش مسلحانه خلق ما در روند تاریخی مبارزاتی خود، نشان داد، همه آنها با خفت و خواری عدم تطابق آرزوهایشان با واقعیت تاریخی را تجربه کردند. تاریخ انقلابی جنبش ما در چند سال گذشته مشت محکمی است که بر دهان همه این بی عملان پرگو کوبیده شده است.

برای اولین بار در تاریخ معاصر جامعه ما، سازمانهای انقلابی ظاهر میشوند که رسماً و علناً سرنگونی رژیم ددمنش و سرسپرده پهلوی، و برقراری حکومت خلق را بعنوان هدف عاجل خود اعلام میکنند و با تمام اینها نه تنها ادامه وجود میدهند، بلکه رشد میکنند و هر روز از قدرت و امکاناتی بیش از روز قبل برخوردار میشوند. آنها در این راه نه تنها با نیروهای نظامی رژیم به نبرد مسلحانه ورود رو میبرد ازند، و بسیاری از خائنین را معدوم میکنند، نه تنها در عطیات نظامی ماهیتا سیاسی شرکت میکنند، بلکه هر روز بیشتر و بیشتر در زمینه های مختلف، عهده دار انجام رسالت هائی میشوند که برای سالها ن دراز وظیفه جنبش انقلابی ما بوده و هر چند که این جنبش بطور کلی و در سطح عامترین مباحث بدان وظایف واقف بود، ولی هرگز قادر نشده بود که در راه آنها یک قدم عملی بردارد.

بهین ترتیب در طی یک پروسه چند ساله از مبارزه خونین ورود در رو، سازمانهای انقلابی بوجود می آیند که اعلام میکنند که توانسته اند از مرحله تثبیت عبور کنند. یعنی دیگر رژیم ایران نخواهد توانست آنها را با امکانات فعلی اش از میان بردارد. یعنی به چنان درجه ای از قدرت سازمانی و تشکلی

رسیده‌اند که هر چند هنوز در ادامه مبارزه خونین انقلابی بین انقلاب و ضد انقلاب، باید ضربات فراوانی را متحمل شوند، ولی هیچ‌گام از این ضربات قادر نخواهند بود که آنها را از صحنه عطیات و مبارزه، از صحنه رودررویی با رژیم پهلوی، افشای رژیم وابسته با امپریالیسم و سرمایه‌داری وابسته و بسیج مبارزات خلق محروم دارد. این سازمانها قادرند که این ضربات را تحمل کرده و هنوز بر شد خود ادامه دهند و همین واقعیت است که شاه خائن را مجبور میکند با لوجه‌هایی پایین و همچون بوزینه‌های توسری خورده‌ای اعلام کند که «چریکها روزی روزی‌تر می‌شوند». دیگر انقلاب خلق ما نطفه بسته است و این نطفه دیگر تنها در قلب و روح ملیونها انسان استعمارزده، رستم دیده و مبارز خلاصه نمیشود، بلکه دارای سازمانهای مبارز است که آنها رهبری میکنند.

این «تشبیه» سازمانهای خلق از آنجا اهمیت دارد که در یک پروسه مبارزه خونین با رژیم پهلوی شکل میگیرد و نه در اطاقهای در بسته و نه در ضمن بی‌عملی و فرار از زیر بار وظایف، رفقای مجاهدین در همین مورد میگویند:

«بسیاری از این مخالفین که روزگاری نه چند آن دور، در آغاز کار منی مسلحانه پیشتاز راه نام «رمانتیزم انقلابی» و سازمانهای مسلح را بنام «عصیان ناگهانی روشنفکران احساساتی» و یا «مقاومت خود بخودی و تحمگینانه خورد و سوز و آزی» و... مورد انتقاد قرار میدادند، اکنون مجبور شده‌اند لحظه‌ای درنگ نکنند و ببینند واقعا که امیک - ما یا آنها توانستیم صادقانه بر اعتقاد اتقان عمل کنیم، از دادن قربانی نه‌راسیم، مشکلات را با نیروها - ای مقاومت و پایداری در هم‌شکیم، و بر جریانات سیاسی - اجتماعی و حتی اقتصادی جامعه، تاثیراتی مهم و حتی تعیین کننده بنفع خلق و رشد نیروهای انقلابی باقی بگذاریم و باز هم باقی بمانیم؟» (بیانیه اعلام مواضع ایدئولوژیک سازمان مجاهدین خلق ایران، ص

۲۷-۲۶)

این نوع باقی ماندن اینچنین تشبیه شدنی که از درون کوره مبارزه انقلابی بیرون میاید، یکی از بزرگترین دستاوردهای مبارزه مسلحانه است. میبینیم که این میدان مبارزه انقلابی است که بر حرکت رفقای انقلابی صحه میگذارد. این خود «روند تاریخی مبارزه» است که نظریه رفقای انقلابی ما را تایید میکند.

مبارزه مسلحانه اتصاف سیاسی خفقان آور جامعه ما را در هم شکست. افسانه قدر قدرتی رژیم و عمال سرکوب آن و ساواک، را در ذهن توده‌ها خدشه دار کرد، جو سیاسی و جریان سیاسی نوینی را در ایران برآورد. مبارزه مسلحانه در اغشار مختلف خلق امید و ایمان بمبارزه ضد ارتجاعی و پیروزی خلق را تقویت نمود.

«این نتایج که جنبش مسلحانه سالهای اخیر تاثیرات شگرفی در آزاد کردن نیروهای انقلابی جامعه، در شکوفه کردن استعداد های انقلابی نهفته در میان طبقات مختلف خلق و جهت دادن آنها بسمت مبارزه سیاسی و حتی نظامی علیه دشمن داشته است و با اینکه زمان بسیار کوتاهی از حیات آن میگذرد، تاثیرات بسیار بزرگی در ارتقاء بینش سیاسی و اجتماعی بخشهای بزرگی از طبقات مردم ما باقی گذاشته که بعد از نهضت ملی کردن نفت در سالهای قبل از ۳۰ تا کنون با هیچ دوره دیگر مبارزاتی قابل مقایسه نیست - و بالاخره اینکه

جنبش مسلحانه پشتاز حمایت بخشهایی از طبقات خلقی، مخصوصاً روشنفکران و بخشهای مختلفی از خورده، بورژوازی شهری را بخود جلب کرده است، دیگر اکنون حتی از طرف منصب‌ترین مخالفان اولیه خط مشی مبارزه مسلحانه نمیتواند انکار شود. ( همان، ص

( ۲۶

بدین ترتیب جنگ چریک شهری که در ایران آغاز گشت، جریان نوین سیاسی را براه انداخت که عمیقاً بر جامعه ما تاثیر میگذاشت و از آن پس ادعای رژیم پهلوی بر سر این قضیه که گویا "ایران جزیره ثبات و آرامش" است، بکلی درهم شکسته شد. این بزرگترین و خطرناکترین شعار سیاسی و تبلیغاتی رژیم پهلوی بود. تا هنگامیکه رژیم پهلوی قادر بود این شعار را ادامه دهد، دستگاه خائن پهلوی نه تنها در صحنه بین‌المللی از موقعیت بهتری برخوردار بود، بلکه در داخل ایران نیز از این شعار، بزرگترین بهره‌برداریهایی سیاسی را انجام میداد. در تحت این شعار بود که رژیم پهلوی قادر بود بسیاری برنامه‌های ضد انقلابی را در ایران سازمان دهد. روحیه انقلابیون و مخصوصاً روحیه عناصر سازمان نیافته خلقی و علی‌الخصوص روشنفکران را تضعیف نماید، هر مبارزه و مبارزتی را بعنوان کار معدودی عناصر بی پایه و بدون طرفدار، عجیب و غریب و حتی دیوانه و در مواردی خرابکار عراقی و یا قاچاقچی معرفی کند.

اکنون توده‌های مردم ما هرروزه بیشتر و بیشتر با اهمیت و رانساز مبارزه مسلحانه فکر میکنند. آنها باسادی قادرند که وجود مبارزه، جریان سیاسی قوی ضد رژیم را در طی زندگی روزمره خود حس کنند و مبارزه من انقلابی ایران عمیقاً اعتقاد بیاورند. فضای سالها حقارت تسلیم، انبوه مخفیان و ترس درهم شکسته شده و تدریجاً فضائی مطرا از جوش و خروش مبارزه جو، اعتقاد بقدرت انقلابی خلق و پیشاهنگ جایگزین آن میشود. بازگردانیدن اعتقاد نسبت به پیشاهنگان خلق، که بر اثر خیانت رهبران حزب توده و سپس "روشنفکرانسی" خائن از قماش نیکخواه و لاشائی، در طی یک دوره طولانی سلب شده بود، مسلماً از دستاوردهای عظیم مبارزه مسلحانه است. این بار خلق میدید که چگونه فرزندان پیشاهنگش چون کوهی سستبر در مقابل عمال رژیم میایستند، مرک را بیازی میگیرند، در زیر وحشیانه‌ترین شکنجه‌های قرون وسطائی لب از لب نمیکشایند و یا در نبرد مسلحانه، هنگامیکه خطر اسارت وجود دارد، با یک عمل فدائی جان خود را نثار انقلاب ایران میکنند و نام خود را تا ابد در سینه خلقهای جهان زنده نگاه میدارند. اگرچه در تاریخ هفتاد ساله مبارزات ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی خلق کبیر ما، کم نیستند قهرمانانیکه تا پای جان در مقابل دشمن مقاومت کرده و تا آخرین قطره خون خود، ایمان بخلق خود را حفظ کرده‌اند، ولی شیوه و راه مبارزات و حماسه‌هاییکه بعد از رستاخیز سیاهک آفریده شده و هنوز نیز میشود، برآستی در تاریخ مبارزات خلق ما بیسابقه میباشد. بدین ترتیب پیشاهنگان خلق ما موفق شدند لکه ننگ و زبونی را که رهبران خائن حزب توده بر دامان جنبش خلق زده بودند، بزدایند.

از هنگام شروع مبارزه مسلحانه، دانشگاههای ایران نیز همگام با جنبش مسلحانه بگسترش مبارزات خود پرداخته‌اند. در اولین اجتماع سر تا سری بعد از رستاخیز سیاهک که در حقیقت اولین واکنش دانشجویان با آغاز مبارزه مسلحانه بود، محتوای شعارها اساساً حمایت از این شکل مبارزه بود. سازمانهای انقلابی مسلح که اکنون در میان دانش آموزان و دانشجویان شناخته شده و رهبریشان قبول شده است، اکنون خود

را در موقعیتی میبیند که نه تنها میتواند بطور کلی و در سطح عامترین شعارها، جنبشهای دانشآموزان و دانشجویان را رهبری کند بلکه رهبری، تعلیم و سازمان دادن مشخص آنها را نیز بدست گرفتهاند.

"پیامبدانشآموزان" و "جنبش دانشجویی" که از طرف سازمان چریکهای فدائی خلق منتشر شده اند، در زمینه روشن کردن وظایف اساسی مبارزاتی دانشآموزان و دانشجویان، نقش اساسی بازی میکنند. "پیام دانشجویی" نیز که نشریه دانشجویی سازمان چریکهای فدائی خلق است، در این زمینه قدم بیشتری بجلوبسر داشته و اکنون بطور منظم در رهبری و سمت دادن جنبش دانشجویی بسوی مبارزات انقلابی و پیوند مبارزات دانشجویی با مبارزات طبقه کارگر، نقش اساسی بازی میکند. بدینگونه جنبش انقلابی موفق شده است که با مبارزات دانشجویان ارتباط نزدیک و مستقیم برقرار نماید.

"حمایت ما از جنبشهای خلق حرف نیست عمل است، اینرا باید از خود مردم پرسیده از دانشجویانی که اعلامیههای ما را با ابتدائیترین امکانات خود تکثیر میکنند و حتی در اعتصابات صنفی خود، بیش از هر چیز بنام ما شعار میدهند، از کارگرانیکه کارفرما و مامور دولت را از نام ما میترسانند، کافی است که در یکی از اعتصابات ساده دانشجویی بر علیه ما شعار بدهند تا ببینید باشما چگونه برخورد میکنند. احیاء دانشجویان با استفاده از شیوههای حمله چریکی به میتینگ و تظاهرات خلقی میپردازند. بدین ترتیب که عدهای با یک برنامه دقیق قبلی تک تک به نقطه مشخص میروند و بعد برای مدتی معین میتینگ و تظاهرات خشن برآه میاندازند و سپس با برنامه تنظیم شده میگریزند." (اعلام انقلابی عباس شهریاری، نوشته سازمان چریکهای فدائی خلق، ص ۹۵-۹۴)

تأثیرات جنبش مسلحانه خلق فقط در سطح مبارزات دانشجویان و دانشآموزان محدود نمیشود. با شروع مبارزه مسلحانه و رشد آن، یک حرکت تدریجی و دائما تسریع شونده از طرف گروههای انقلابی و مبارز بسوی مبارزه مسلحانه آغاز میشود. علاوه بر سازمانهای پرافتخار چریکهای فدائی خلق و مجاهدین خلق ایران که دو گروه اصلی بودند، از جمله گروههای دیگری که قبل واکثرا بعد از ستاخیزسیاهک اعتقاد خود را به مبارزه مسلحانه اعلام کردند میتوان گروه فلسطین، آرمان خلق، جبهه آزاد بیخشم ملی ایران، گروه رشت کنکاور، گروه ابوزر، گروه دکتر اعظمی، گروه نادر شایگان، گروه خسرو گل سرخی، گروه خرم آبادی، گروه انصاری و ... گروههای دیگری را میتوان نام برد.

هجوم گروهها و عناصر آگاه بسوی مبارزین مسلح بقدری زیاد است که در سرمقاله نبرد خلق شماره ۴، سازمان چریکهای فدائی خلق مینویسند:

"سازمان ما با بکار گرفتن تجربیات جنبش مسلحانه در سالهای اخیر اکنون کار را در سطح وسیعتری ادامه داده و بمراحل نویینی از رشد و گسترش خود رسیده است. در این مدت دشمنان نیز تجربیاتی بدست آورده و سیستمهای نویینی برای مبارزه با جنبش برقرار کرده است. بعلاوه کنترل پلیسی و خفقان را گسترش داده است. خفقان پلیسی و ته قیب و دستگیری وحشیانه دشمن بخصوص در مورد گروههای جوان و کم تجربه موجب ضربات زیادی بر رزندگان انقلابی میگردد. بسیاری از این گروهها قبل از اینکه به تجارب مشخصی در امر مبارزه دست

یابند، و با قبل از اینکه تجارب عطرکرد خود را جمع بندی کنند، به‌تور پلیس می‌افتند. بدیهی است که این گروه‌ها در رابطه با سازمان‌های تثبیت شده چریکی بهتر می‌توانند رشد کنند و ضربه‌های دشمن را خنثی کنند... از طرفی شرایط اختناقی حاکم بر محیط ارتباطات گروه‌ها را با یکدیگر و همچنین با ما مشکل کرده است، و از طرف دیگر امکانات خود ما هم برای ارتبادهایی با این گروه‌ها محدود است... سازمان ما در زمینه گسترش تشکیلاتی با احساس مسئولیت بسیار برخورد میکند و بهیچ عنوان عضوگیری‌های غیر مسئولانه را نمی‌پذیرد... با چنین برخوردی با امر گسترش طبعاً ما نمیتوانیم عناصر تعلیم‌نیافته و کم‌تجربه را در راس گروه‌ها و اوطلب بفعالیت وارد کنیم، بلکه برای سازماندهی آنها ناچاریم از فضای باتجربه و تعلیم‌دیده خود استفاده کنیم. ولی با توجه به زیاد شدن گروه‌های و اوطلب در جامعه امکانات ما از این لحاظ خواه ناخواه محدود است." (ص ۹-۸)

مبارزه مسلحانه نه تنها عناصر و گروه‌های زیادی را بسوی خود جلب میکند، بلکه افراد و گروه‌هایی که در مقابل مبارزه مسلحانه موضع‌گیری کرده و با توجیهات "تئوریک" مختلف در پوشانیدن بی‌عملی خود می‌کوشند، در همین پروسه ایزوله شده و هر روز در موضعی ضعیف‌تر قرار می‌گیرند. بدین ترتیب مبارزه مسلحانه غربالی شده که صادق و ناصادق، انقلابی و بی‌عمل را از هم جدا میکند. تدریجاً این قطب بندی جدید شکل کامل‌تری بخود می‌گیرد. گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی ایکه هر دو عنصر صادق و ناصادق را در بر داشتند، اکنون قطب بندی می‌شوند و تدریجاً تجزیه می‌گردیدند. بخش‌های پوسیده فاسدی که از گذشته‌های چندجمله‌ای بر ایران به ارث رسیده بودند، فقط در راه نداشتند، یا تغییر ماهیت داده و با معیار جنبش‌نویان انقلابی ایران، یعنی شرکت‌عملی در مبارزه انقلابی، تطابق پیدا می‌کردند و یا تدریجاً از میدان عمل مبارزه کنار گذاشته می‌شدند. ما در این زمینه و فقط بعنوان یک نمونه از رفیق شهید چریک فدائی خلق مهدی فضیلت کلام زیاد می‌کنیم.

در یادنامه چریک فدائی مهدی فضیلت کلام بکه زندگی و شهادت شرح‌حاصله‌ای جاودانه ساخت می‌خوانیم، "مهدی در یکی از این گروه‌ها عضویت یافت اما دیری نگذشت که به‌ماهیت فرصت طلبانه آن گروه سیاسی پی برد. چرا که خود از صداقت و هوش انقلابی سرشار بود و دریافت که شیوه کار آنها یعنی مطالعه متون مارکسیستی در اطاق‌های در بسته و آشنائی با وقایع ممکن است به افراد بی‌آموز که جهان را چگونه تفسیر کنند اما بهیچ‌رواز این هرز یا فراتر نمی‌گذارند و در راه تغییر جهان گام کوچکی برنمی‌دارند... ازینرو مهدی پیگیرانه به مبارزه با فرصت طلبان و برهم زدن دام فریب آنان اقدام کرد... و بزودی دریافت که تنها در عرصه عمل انقلابی است که میتوان فرصت طلبان را هر چه آشکارتر رسوا کرده و ضمت آنان را بازنمود، چرا که بحث و مناظره به تنهایی قادر نیست حقیقت آنان را روشن نماید و آنگاه ب بررسی شیوه‌های عملی مبارزه پرداخت و در این راه طرح‌هایی که گروه‌های مختلف میدادند مورد دقت قرار داد و در نهایت متوجه شد که همه آنان بر مبنای الگوهای ازین‌ساخته و یا بیان‌جملاتی از هبران معروف انقلابات پیروزمند گذشته خود و دیگران را سرگرم می‌سازند بی آنکه آن‌گفته‌ها را با شرایط موجود



در ایران مطابقت دهند و با تعصب و ذهنی گری شکفتانگیزی سعی میکنند برای توجیه زندگی بیشتر سیاسی خود دلائلی بتراشند و از جمله منتظر شرایط مساعد نشستن بی آنکه به مثابه يك پيشاهنگ انقلابی و يك بت شکن گامی در این راه از جانب آنها برداشته شود. این برخوردهای نظری آگاهی مهدی را هرچه بیشتر رشد داد و او را بسوی پیدا کردن خط مشی راستین و ضروری مبارزه در ایران رهنمون گشت. او تنها بمطالعات نظری خود اکتفا نکرد و مدتها در شهرستانهای مختلف و در رابطه با خلق شناخت خود را از واقعیتهای اجتماعی نیز افزونتر نمود و در جریان این بررسیهای عقلی واقعیات موجود بود که اندیشه عملی مسلحانه در ذهن وی شکل گرفت. . . . از نیروی تشکیل گروهی دست زد که خط مشی آن مبارزه مسلحانه بود، چند طرح عملی را نیز مورد اجرا گذاشت و . . . در همین موقع با سازمان چریکهای فدائی خلق ارتباط برقرار کرد. . . . (ص ۳۰ - ۵۱، یادنامه شهیدان)

در این روند آنهائیکه اهل عمل بودند و برآستی جانباز و صادق و فداکار، تدریجا مبارزه مسلحانه را پذیرفته، و بصوف آن میپیوستند و اینچنین وارد گود اصلی مبارزه میشدند، و در مقابل نیز آنهائیکه بیشتر به بیعملی گرایش داشتند از اپورتونیزم و هرزه گویی برخوردار بودند و مخصوصا آنهائیکه دنبال بیعملی میگشتند، به هزار و یک توجیه "تئوریک" پناه بردند که خود را از "عمل" جدا نگاه دارند. حال این "عمل" در شرایط مشخص ایران بصورت شرکت در مبارزه مسلحانه منعکس میگردد و بنابراین آنها هم مجبورند که برای توجیه بی عملی خود با همین مبارزه مسلحانه مخالفت کرده و آن را از نظر "تئوریک" غلط ارزیابی نمایند. اگر هم که شرایط مشخص جامعه ما اینچنان میبود که از انقلابیون ما "ایجاد حزب طبقه کارگر از طریق صرفا مسالمت آمیز" را طلب مینمود، باز هم همین ادما با آن نوع مبارزه هم، از نظر "تئوریک"، مخالفت میکردند.

پویا نیز در جزوه خودش باین قطب بندی در روز جامعه ما معترف است. او میگوید "ما اینهمه وقت کجا بودیم؟ یا توی خانه های تجمعی مان زیج نشسته بودیم یا زیر کتابهایمان بدنبال فرمول انقلاب ایران میگشتیم. یا اهل عمل بودیم و برآستی جانباز و فداکار اما راهرا عوضی گرفته بودیم. یا اساسا ما را با عمل کاری نبود." (ص ۱۲۵ تاکید از ما است) بدین ترتیب لو نیز قبول دارد که مخالفین مبارزه مسلحانه را با "عمل کاری نبود" و باز هم قبول دارد که آنها که "اهل عمل" بودند، براه مبارزه مسلحانه رفتند (بزعم او راه را عوضی گرفتند). ولی پویا حاضر نیست که از این اعترافات خود نتیجه منطقی بگیرد و باز هم اصرار دارد که مبارزه مسلحانه "راه عوضی" است. ما دلایل و پیرویه حرکت عناصری شبیه پویا را در فوق توضیح دادیم و نقل قول از او فقط برای تسهیل کارمان مفید بود و بس. بی بحث خود بر میگرددیم.

محیط هنر و ادبیات نیز، که منعکس کننده جریانات و توجه سیاسی جامعه است، در تحت تاثیر مبارزه مسلحانه متحول میشود. البته در قبل از شروع جنبش مسلحانه نیز، نویسندگانی و متفکران مرفقی ای چون رفیق شهید صد بهرنگی وجود دارد که ضرورت مبارزه مسلحانه بی برده و آن را در داستانهای تبلیغ میکند، لکن صد یک استثنا است و بهتر بگوییم صد خود از پیشگامان این مبارزه است. در تحت تاثیر مبارزه مسلحانه، قشر وسیعی از هنرمندان، نویسندگان و شعرا مرفقی باین مبارزه دست زد و یا به تبلیغ آشکار آن میپردازند. رفقای شهید خسرو گسرخانی، کرمان الله دانشیان، بهروز هقانی، حمید موزی و . . . از اینجمله اند. همینطور نویسندگان مرفقی دیگری از

جمله نعمت‌میرزاده تنگابنی و... را میتوان اسم برد .

ما مسلماً قاصریم که بتوانیم همه فعالیت‌های انقلابی سازمان‌های مسلح خلق را یاد کرد. مونتاج آنرا تحلیل کنیم. حق اینست که با کمی تفصیل بتاثر مبارزه مسلحانه بر ضد انقلاب و تاثرات مبارزه بر جامعه از کانال ضد انقلاب نیز بپردازیم. ولی ما در این مورد و بخاطر ظرفیت‌های این نوشته فقط اشاره میکنیم که مبارزه مسلحانه در تغییر سیاست‌های تبلیغاتی رژیم، در تشدید سیلست‌های نظامی رژیم، در مجبور کردن رژیم ایران و دیگر رژیم‌های ارتجاعی منطقه برای ایجاد یا احیای پیمان‌های ضد انقلابی، در تشدید تضاد‌های بین خلق و رژیم، در تشدید تضاد‌های درونی دستگاه‌های حکومتی و بین امپریالیستی، در تشدید بحران‌های اقتصادی جامعه و... دست داشته و موثر بوده است. این لیست از دستاوردهای جنبش انقلابی نوین خلق تمامی ندارد. بر روی اکثر این مسائل ما میتوانیم چندین و چند نمونه را در گوشه و کنار زندگی خود مشاهده کنیم. هیچ جریان‌های تاریخی، با این همه تاثیر بلافاصله و با این همه پتانسیل تاثرات عظیم ریشه‌ای، در تاریخ ما سابقه نداشته است.

یکی دیگر از دستاوردهای بزرگ جنبش مسلحانه خلق ایران، در ظرف شش سالیکه از عمر آن میگذرد، انجام تحقیقات همجانبه در شئون اقتصادی و اجتماعی ایران میباشد. اسناد منتشره از طرف سازمان‌های انقلابی بخوبی درک عمیق مبارزین داخل کشور را از مسائل انقلاب در شرایط مشخص ایران، و اعتقاد آنها را به لزوم کار تئوریک و انتقال تجربیات انقلابی نشان میدهد.

از همان ابتدای شروع کار متشکل گروهی، رفقای انقلابی ما ترجمه و تکثیر آثار و اسناد انقلابی جهان را در دستور کار خود قرار داده بودند. چه آن زمان که گروه رفقا احمد زاهدی و پویان به ترجمه "آنتی دورینگ" دست زدند و چه اکنون که این سازمان‌ها، این نوع کتب تاریخی و علمی را ترجمه نموده و به پخش وسیع آنها میپردازند. بهر حال در همین دوران، این فعالیت ذی‌قیمت رفقای انقلابی نمونه اعتقاد راسخ آنها به اهمیت مبارزه تئوریک بود.

در زمینه ترجمه بذکر چند نمونه بسنده میکنیم. "اصول کمونیسم" (انگلس)، "منشا" خانوادگی و مالکیست خصوصی (انگلس)، "ماتریالیسم دیالکتیک" (کورنفورت)، و در زمینه تاریخ سوسیالیسم و انقلاب: "درس‌های قیام مسکو" (لنین)، "تاریخ مختصر حزب کمونیست چین"، "انقلاب و پیمان، وظایف و تکالیف اساسی" (لندوان)، "خاطرات بولیوی" (چه‌گوارا) و غیره. در زمینه‌های تحقیقاتی نیز مسلماً آثار برار زهر رفقای چریک‌های فدائی خلق در "سری تحقیقات روستائی" (اصلاحات ارضی در عسل، شرکت‌های سهامی زراعی، بررسی روستاهای فارس و کرمان و...) بدون شک از ذی‌قیمت‌ترین آثار تحقیقاتی معاصر در مورد جامعه ایران است. آثار تحقیقی فراوان دیگر نیز در گزارش از کارخانجات و اعتصابات (از جمله چهار جلد گزارشات کارگری مجاهدین خلق)، روستاها، مبارزات مردم و... از طرف رفقای انقلابی منتشر شده‌اند و خدمتی گرانبهار در پیشبرد امور انقلاب ایرانند.

آثار تشویرک رفقای انقلابی در زمینه مبارزه مسلحانه ، مسائل حاد سیاسی ایران و خاور میانه نیز یکسوی پس از دیگری بتدریج وین تئوری انقلاب ایران کمکهای نهیقیمتی نموده اند . همچنین میتوان از آثار رفقای انقلابی در زمینه افشاء گری رژیم ، سیستم سرمایه داری وابسته در ایران ، مسائل مربوط به کارخانجات و صنایع ، مسکن ، وضع کارگران ، بهداشت ، بیمه و . . . تا دخالت نظامی ایران در عمان نام برد . همینطور میتوان دهها نوشته در مورد سیستم پلیسی ایران ، سازماندهی و تاکتیکها ، تجربیات جنگ چریک شهری ، تجربیات زندان و . . . تا دفاعیات رفقای انقلابی در بیدارگاههای شاه را یاد نمود .

اگر دهها و صدها نوع اعلامیه کوچک و بزرگ ، مقاله و رساله ، انواع نشریات و ارگانهای منظم و . . . منتشر شده از طرف سازمانهای چریکهای فدائی خلق و مجاهدین خلق را نیز به این مجموعه اضافه کنیم ، اهمیت و ابعاد وسیع کار رفقا در زمینه مسائل تشویرک ساید ثلوثیک ، افشاکری رژیم و جهت دادن به مبارزات عمومی خلق روشنتر میشود . هیچ جریان دیگری ، در هیچ دوره مبارزاتی خلق ما نتوانسته که به این وسعت و کیفیت کار تشویرک دست یابد و این ، از دستاوردها و افتخارات سازمانهای انقلابی صلح است .

زمانی که رفقای انقلابی به مبارزه پرداختند ، مبارزه مسلحانه و سازمانهای آن برای مردم و جامعه ما ، تقریباً ناشناخته بودند . اما اکنون ، تدریجاً و در طی این مبارزه خونین ، سازمانهای انقلابی پیشتاز به خلق معرفی شده اند ، اکنون ملیونها توده رنجبر و زحمتکش ، کارگر و روشنفکر ، زن و مرد ، پیر و جوان ، از وجود سازمانهای پیشتاز خلق آگاهند . اکنون جنبش مسلحانه در سطح اقشار و عناصر آگاه جامعه شناخته شده و توسط اکثریت عظیمی از عناصر صادق بعنوان یک ضرورت تاریخی ، بعنوان تنها راه پیروزی انقلاب پذیرفته شده است . اکنون مبارزه مسلحانه قادر شده که پشتیبانی فعال آماده ترین عناصر انقلابی را کسب نموده و در حد امکان آنها را در سازمانهای پیشتاز بسیج نماید . در این رابطه رفقای چریکهای فدائی خلق میگویند :

" حتی در محدود ترین اعتصابات صنفی و دانشجویان به نفع چریکها شعار داده میشود ، آنهم شعار یکپارچه نه جسته و گریخته ، کارگران بانام چریکها کارفرمای خود و مامور و لترامیتر ساندند که " نگذارند قضیه فاتح پیشربیاید " نیروهای پیشرو خلق چنان بسوی چریکها هجوم میآورند که سازمان چریکی حتی قادر نیست یک دهم آن را هم سازماندهی کند . "

( اعلام انقلابی عباس شهریاری ، ص ۱۱۱ )

در طی این دوره مبارزه ، سازمانهای انقلابی در مقابل سیستم های پلیسی ارتجاع نیز تدریجاً مجرب شده و با استفاده از انواع شرایط خاص جامعه ما آموختند که عده ترین شیوه های مبارزه با آن چیست . سازمانهای پیشتاز جنبش مسلحانه قادر شدند که بدان سطح سازماندهی دست یابند که دیگر ضربه پلیس قادر به از هم پاشیدن و نابود کردن آنان نیست . از این پس ، هر چند که ضربات پلیس و ساواک شاه ادامه پیدا خواهند کرد ، لکن این ضربات نه تنها به نابودی سازمانهای تثبیت شده نمی انجامد ، بلکه حتی

جلوی رشد یابی مبارزه آنها را هم نمیگیرد .

اکنون که سازمانهای انقلابی توانسته اند به شیوه های اساسی ساواک پی برده و سازماندهی مناسب با اوضاع را برای خود بوجود آورده باشند ، از آنجا که این مبارزه مسلحانه در جامعه ما یک ضرورت تاریخی است و به خواسته ها و نیازهای اجتماعی ما جواب میدهد ، از آنجا که این ضرورت و حقانیت از طرف عناصر واقف آگاه جامعه پذیرفته شده و آماده ترین آنها به مبارزه روی آورده اند ( و بقول رفقای فدائی ، آنقدر هم زیادند که سازمان چریکی حتی قادر نیست یکدم آنها را سازماندهی کند ) ، بنابراین ، این سازمانها در مقابل ضربات رژیم نابود نشدنی هستند ، و قبول این نابود نشدنی بودن آنها از درون دیالکتیک مبارزه سر برآورده است . اینست تثبیت سازمانهای انقلابی در میدان عمل .

این تثبیت بلافاصله تفاوت کیفی شرایط کنونی را شرایط گذشته مبارزه در جامعه ما را در بر دارد . اکنون سازمانهای انقلابی در ایران وجود دارند که علیرغم اختناق فاشیستی پهلوی مبارزه انقلابی کرده ، خلق را آگاه نموده ، سازمان داده ، و این چنین رشد میکنند . هرچند هنوز توده های وسیع خلق آگاهی کافی و کاملی از ماهیت و اهداف این سازمانها ندارند ، ولی دیگر در اینجا زمان به نفع انقلاب و سازمانهای انقلابی است . هر روز که میگذرد توده های وسیع تری ، در سطح و عمق بیشتری ، بدین مبارزه آگاه شده به حقانیت تاریخی آن پی برده و بدان میگردند .

این سازمانهای پیشتاز و تنها این سازمانهای پیشتاز هستند کسه در طی یک دوره سهمگین مبارزاتی امکانات سیاسی ، تشکیلاتی ، تجربی ، شعریک و . . . را فراهم آوردند که به وسیع ترین توده های خلق سازمان داده و آنها را به مبارزه بکشانند . در تمام این سالها ، بسیاری بیعملان پرگوه در اطاقهای در بسته و یا در سالنهای خارج از کشوری ، سنگ توده را بسینه میزدند و میگفتند که چریکها به کار توده ای اعتقاد ندارند . و ما ( یعنی همان بیعملان ) به کار توده ای اعتقاد داریم . این بیعملان هنوز هم در همان اطاقهای در بسته و در همان سالنهای خارج از کشوری به تکرار همان هجویات مشغولند . در همین دوران ، سازمانهای پیشتاز جنبش مسلحانه و عملا توانسته اند که امکانات بسیار وسیع کار با توده و بسیج مبارزات توده را فراهم آورند . اکنون افشاء گری وسیع و سازمان داده شده سیاسی بطور منظم و با قدرتی فزاینده ، توسط سازمانهای مسلح ، در جامعه ما انجام میگیرد . رفقای مجاهدین خلق در بیانیه . . . خطاب به آنهاست که تشکیل حزب کمونیست را مقدم بر هر عطی می بینند ، چنین میگویند :

" برخی از شما ، سازمان دادن یک دستگاه افشاء گریهای سیاسی و تبلیغات سیاسی منظم و فعالیت آگاه گرانه در میان توده " را بعنوان نقطه عزیمت تشکیل حزب و یا شاید آغاز تشکیل حزب پیشنهاد میکنند ، اگر این دستگاه مورد نظر شما همان حزب کمونیست است ، که ما دیگر با شما صحبتی نداریم . معلوم میشود که از حزب کمونیست ، شما چه انتظاراتی دارید و برای آن چه اهدافی و یا چه مضامینی تعیین کرده اید . در چنین صورتی ما همه حرفهای خود را پس میگیریم . چون معلوم میشود آن چیزی که شما بنام حزب کمونیست خواستارش هستید ، اصولا

ما آنرا حزب کمونیست نهمیناسیم . اما اگر مورد نظر شما تاسیس " دستگاههای متعدد افشاگری های سیاسی و تبلیغات منظم . . ." یعنی تاسیس سازمانهای مارکسیستی است که بکار تبلیغ و ترویج سیاسی مشغول شوند تا در روند تکامل و گسترش و هدایت آنها ، حزب کمونیست تاسیس شود ، باید بشما بگوئیم باز هم از شرایط فعلی ایران عقب مانده اید . شما چگونه از این واقعیت مهم که هم اکنون جنبش سلححانه ، چه در شهر و چه در روستا وجود دارد و خیلی جلوتر از آن " دستگاه افشاگری های سیاسی و تبلیغات . . ." پیشنهادی شما حرکت سیاسی و تبلیغی خویش را چه در شکل تبلیغ سلححانه ، چه در شکل کار مستقیم سیاسی در میان خلق و . . . پیش برده است ، غافل مانده اید ؟ " ( ص ۵۵ )

سازمانهای انقلابی مسلح ، همچون هر سازمان کمونیستی واقعی بر این حقیقت آگاهند که پیروزی انقلاب و بسیج خلق محتاج انواع و اشکال سازماندهی هاست ، که انواع و اشکال مبارزات را در بر میگیرد . اشکال مختلف سازماندهی از هسته رهبری کننده انقلاب تا وسیع ترین سازماندهی های توده ای ، که در رابطه با هم قرار دارند ، برای پیروزی انقلاب سلححانه توده ای ضروری هستند . ولی همه این اشکال سازماندهی گوناگون یک شبه بدست نمی آیند . کمونیستها با اعتقاد به اصل حرکت از ساده به مرکب ، بسا اعتقاد و تمیز بین پدیده تعیین کننده و پدیده ثانوی ، برنامه ریزی میکنند و چنان عمل مینمایند که تدریجا به اشکال کامل تر . . . و اشکال مرکب - سازماندهی و مبارزه دست پیدا کنند . سازمانهای انقلابی پیشتر از خلق نیز همین روند را طی کرده اند . اکنون این سازمانهای انقلابی به تثبیت سازمانی خود دست یافته اند و در این رابطه است که توجه مخصوص به اشکال دیگر مبارزاتی و سازماندهی آنها در دستور کار قرار میگیرد . در این رابطه سازمان چریکهای فدائی خلق اعلام میکند ،

" ما مرحله نخست تبلیغ سلححانه را که جلب نیروهای آگاه خلق بوده است با موفقیت به پایان رسانده ایم . آنها بسرعت بسوی ما روی آورده اند و ما را با مشکل اساسی سازماندهی خود مواجه ساخته اند . . . پذیرش عناصر آگاه خلق در سازمان و سازماندهی آنان عملی است که در خدمت تبلیغ سلححانه در میان توده های وسیع خلق انجام میگیرد . " ( اعدام انقلابی عباس شهریاری ص ۹۱ )

بدین ترتیب شعار مرحله ای انقلاب " تبلیغ سلححانه محور همه اشکال مبارزاتی خلق " ، در دستور کار قرار میگیرد . هم اکنون سازمانهای انقلابی مسلح داخل کشور توانسته اند که با نشریات مختلف و سازماندهی گروههای تبلیغ مسلح ، گروههای دانشجویی - کارگری و ایجاد سرپلهای تشکیلاتی و بسیار ابزار گوناگون دیگر سیاسی ، تشکیلاتی ، تبلیغاتی ، انتشاراتی و . . . در جهت پیوند مبارزات طبقه کارگر و سازماندهی این مبارزات حرکت نمایند . سازمانهای انقلابی بر آنند که بهترین طرق سازماندهی و ارتقاء سطح مبارزاتی طبقه کارگر را از درون پروسه مبارزات همین طبقه کشف کرده و مرحله اجرا در آورند .

اکنون مرحله توده ای شدن مبارزه مسلحانه آغاز شده است . سازمانهای پیشتاز انقلاب به تجربیات نوین و دستاوردهای نوین در زمینه سازماندهی اقشار و طبقات مختلف خلق دست پیدا میکنند . تشسوری مبارزاتی این مرحله از انقلاب ایران در این پروسه تدوین و تکمیل میشود . اشکال اساسی سازماندهی های کوناگون اقشار و طبقات خلق ، بحول محور تبلیغ مسلحانه بدست میآید . در این روند ، مبارزه مسلحانه بسوی توده ای شدن گام برمیدارد . سازمانهای انقلابی مسلح که به اهمیت دوران ساز طبقه کارگر و بسیج مبارزات این طبقه معتقد بوده و خود با ایدئولوژی طبقه کارگر مجهزند ، کوششی بس خلاق و عظیم در راه سازماندهی مبارزات این طبقه به عمل میآورند .

جنبش خود بخودی طبقه کارگر در بعد از رستاخیز سیاهکی ، یک سیر تصاعدی را طی میکند و انقلاب - بین ایران مسلما قادر خواهند بود که رهبری و جهت دادن ، تشکیک و سازماندهی این مبارزه را هرروزه بطرز موثرتری در دست گیرند . در این مرحله شرکت وسیع و توده ای زنان در مبارزات انقلابی خلق نیز هر چه بیشتر مستحکم خواهد شد . دهها شیر زن انقلابی که تا کنون بدین مبارزات پیوسته و در این راه شهید شده اند ، تنها شاهدی از قدرت بیگران توده های میلیونی زنان ایران میباشند . رفیق مادرها ، مهربانان ابراهیمی ها ، پوران یداللهی ها ، مرضیه اسکوتی ها ، ضیژه اشرف زاده ها ، و . . . هرروزه بیشتر و بیشتر خواهند شد . با توده ای شدن مبارزه مسلحانه نیروی عظیم مبارزاتی زنان ایران با تمام عظمت و هیبت خود گنده اش ( در درهم کوفتن ارتجاع ) و قدرت خلاقه اش ( در ساختن جامعه نوین ) با به عرصه مبارزه خواهد گذاشت .

این همه پیشرفت ، این همه دستاورد ، این همه موفقیت ! بجزرات میتوان گفت که در تاریخ انقلابهای جهان کمتر جنبش انقلابی ای بوده که در ظرف مدتی بدین کوتاهی تا بدین حد رشد کند . اکنون رژیم شاه مهره بزرگ امپریالیسم امریکا در منطقه خلیج فارس و اقیانوس هند است . دستگاه جنایتکار شاه با آخرین سیستمهای ضد انقلابی و با کمک مجربترین متخصصین ضد انقلابی مجهز شده است . با تمام اینها با تمام ضایع عظیم مالی ، مادی ، فنی ، نظامی ، جاسوسی و . . . که در اختیار ضد انقلاب قرار دارد ، جنبش انقلابی ما توانسته است که بسیاری مشکلات و معضلات خود را حل کرده و به پیش برود .

ولی آیا این دستاوردهای مبارزه مسلحانه بمنزله اینست که تا پیروزی انقلاب ، بهجز راهی صاف و ساده راه دیگری نیست ؟ بنظر ما اینطور نیست . تاریخچه خونین و پرشکوه مبارزه شش ساله گذشته گواه بر اینست که مبارزه انقلابی ما - مبارزه مسلحانه دراز مدت - مبارزه ایست بسیار طولانی و پر پیچ و خم . اکنون جنبش مسلحانه ما اولین قدم خود را محکم و استوار تثبیت کرده است و به مرحله توده ای شدن گام گذاشته است . تجربیات فراوان ، مبارزات سرسخت و خونین در جلوی راه قرار دارند . تنها با عبور از این گوره گدازان است که انقلاب آرام و مطمئن ، به پیش برود ، توده ها به پا میخیزند و جنگ توده ای خلق با شکوه تمام شعلهور میشود .

پس جنبش ما هنوز مسائل و مشکلات حل نشده دارد . پس معضلات جنبش ما هنوز پیچیده تر میشوند . پویا و دیگر اپورتونیستها اشک تمساح می‌ریزند ، که آخ ، مبارزه مسلحانه این همه مسئله دارد . ما می‌گوئیم چه بساک ! مضرمان و کینه توزان بی‌عمل از این فرصتها استفاده میکنند کعبه مبارزه مسلحانه خلق یورش برند ( یورش ، با شیوه های آرام پویا نمیخواند ، بهتر است بگوئیم زخم زبان بزنند ) . اینها مسائل و مشکلاتی هستند که در دستور کار هر جنبش انقلابی قرار میگیرند . " اشتری است که دم خیمه همه میخواهد " . تنها کسانی ، نیروهائی ، " جنبشهایی " ، میتوانند از این مشکلات و مسائل احتراز کنند که در جای خود درجا بزنند و تا آخر عمرشان با همان عقب افتاده ترین مسائل دست به گریبان باشند .

" با این توضیح ، مشکلات ، موانع و نارسائیهائی که امروز در مقابل ما قرار دارد مسائلی نیستند که از عمل انقلابی ما ناشی شده باشند ، بلکه دقیقا این عمل انقلابی ماست که با اجازه داده است مشکلات و مسائل مربوط به یک مرحله آتی مبارزه را درک کنیم . همان طور که اگر تا کنون چنین راهی را نپیموده بودیم ، مشکلاتی به مراتب ابتدائی تر ، عقب مانده تر در مقابل بود که مسلما با توجه به عدم تجربه و شناخت مقدماتی ما ، در همان مرحله ، بهین اندازه امروز با اهمیت و بفرنج جلوه میکرد . بدین قرار مشکلات و موانع مربوط به یک مرحله پیشرفته تر مبارزه مسلحانه بسیج وجه بمعنای نفی مراحل گذشته آن نیست ، بلکه وقوف به آنها خود تائیدی است بر درستی راهی که پیموده شده است . " ( بیانیه . . . ص ۲۸-۲۷ )

اگر به تجربه گذشته خود ارج مینهیم ، اگر بخواهیم از آنها درس بگیریم ، اگر به عظمت دستاوردهای مبارزه مسلحانه صادقانه و دقیق بنگریم ، تنها یک نتیجه میتوانیم بگیریم : که حل مشکلات و مسائلی که امروز در مقابل جنبش انقلابی ما قرار دارند ، نیز ، فقط توسط سازمانهای انقلابی مسلح خلق امکان پذیر است . همان نیروهائی که توانسته اند این پروسه را با پیروزی و موفقیت پشت سر بگذارند ، همان نیروهائی که با عمل انقلابی و رشد مبارزاتی خود ، بجائی رسیده اند که مشکلات و مسائل نوین جنبش را درک کنند ، همانها هم تنها نیروهائی هستند که قادر خواهند بود از پس این مشکلات و مسائل برآیند .

امروز مسائل جنبش ما ، مسائل مربوط به مرحله توده ای شدن مبارزه مسلحانه است . بگوئیم برای فردائی که مسائل و مشکلات جنبش انقلابی ما ، مسائل و مشکلات جنگ توده ای خلق ، مبارزه مسلحانه توده ای است . از آن پس هم به پیش برای مبارزه طبقاتی در جامعه پرشکوهی که در آن دیکتاتوری خلق و سپس دیکتاتوری پرولتاریا برقرار است .

## فصل سوم

# تاریخچه پویا و "دستاورد های" آن

"برای اینکه بتوان به ماهیت مبارزه حزبی پی برد نباید به گفتار باور داشت بلکه باید به تاریخ واقعی احزاب را بررسی نمود ، این بررسی نباید آنقدرها در پیرامون آن چیزی باشد که خود احزاب در باره خود میگویند ، بلکه باید در اطراف آنچه چیزی باشد که این احزاب بدان عمل مینمایند ، . . ." ( لنین ، احزاب سیاسی در روسیه ، ص ۳۲۸ )

در ابتدا اشاره کردیم که ضرورت وحدت تئوری و عمل ، از اصول اساسی مارکسیسم - لنینیسم است ، و در وجه عمده این وحدت را توضیح دادیم . یعنی اینکه تئوری انقلابی مشخص هر جامعه از درون پروسه مبارزه انقلابی حاصل میشود ، و ثانیا معیار صحت یک تئوری ، عمل است ، عمل انقلابی ، از این زاویه ما به تئوری مبارزه مسلحانه ، تاریخچه و دستاورد های آن برخورد کردیم . دیدیم که این تئوری در متن جامعه ما و در پروسه عمل انقلابی شکل گرفته و صیقل خورده و توانسته است توسط معیار مارکسیستها یعنی عمل و تجربه ، صحت خود را ثابت نماید .

حال وقت آن است که به پویا و تاریخچه او بپردازیم و "تئوری" و "عمل" او را با همین معیار ارزیابی کنیم . برای اینکار ما نوشته های خود پویا را مدرك و سند قرار میدهیم . در صورت وجود تناقض در این نوشته ها ، جنبه ای از استدلال پویا را بکار میبریم که با متن نوشته اش متناسب باشد و جنبه های نامتناسب را روشن کرده و کنار میگذاریم . در عین حال نوشته های پویا در مورد یک دوران مهم حیات خود کاملا سکوت میکند . او اصولا سعی میکند که بسیار کمتر در مورد تاریخچه خودش سخن بگوید و با شیوه معمول اپورتونیستها مطالبش را گنگ و دوپهلو مطرح میکند . در مواردی که پویا اطلاعاتی در مورد تاریخچه مورد ادعایش ارائه نمیدهد ، پویا آنچه ارائه میدهد ، متناقض و متضاد با اطلاعات عام موجود در سطح جنبش و مخصوصا نوشته های سازمانهای انقلابی باشد ، با اشاره به این تناقضات به بحث خود میپردازیم .

قبل از شروع بحث به یک نکته کناری در مورد انشاء پویا اشاره میکنیم . در تمام نوشته پویا ، لغت "ما" عاده آنه بصورتی گنگ و مبهم و دوپهلو بکار رفته است . در بعضی موارد "ما" یعنی پویا ، و گاه ( مطابق ادعای پویا ) رفقای گروه فلسطین ؛ در بعضی موارد دیگر "ما" بمعنای مجموعه همه نظرات طرفدار و مخالف مبارزه مسلحانه ؛ و بالاخره در موارد بسیار فراوانی هم "ما" دقیقاً بمعنای "آنها" ، یعنی طرفداران مبارزه مسلحانه بکار برده میشود . همین شکل انشاء در مورد فعل جملہ تکرار شده ، و



پویا بارها و بارها از "میکنیم"، "میگوئیم" و... صحبت میکند، که منظورش "میکنند"، "میگویند" و... میباشد. این نوع ترکیب جمله بندی به پویا فرصت میدهد که اولاً خودش را همیشه در یک رده بندی مشترک با رفقای انقلابی قرار دهد، و ثانیاً همیشه خود را "یار فد اکار و شریک غمخوار" جنبشجا بزند، و همه این نتایج را در پوشش اغتشاش و جعلیات و وپهلو کسب نماید. بهر حال، ما - نویسندگان این مقاله حاضر - در این نوشته میکوشیم که در هنگام نقل قولی از پویا، توضیح داده و حداقل اشاره کنیم که مثلاً "میکنیم" یعنی "میکنند".

## بخش یک

سابقه گروه فلسطین و تحریفات پویا

برای شناخت تاریخچه پویا، بعد از مطالعه جزوه اش مراجعه میکنیم. مطابق ادعای او در دوره پس از ۱۵ خرداد بر سر چگونگی برپا کردن مبارزه مسلحانه، سه نظر بین انقلابیون وجود داشته است:

۱- "بخشی میگفتند باید کار سیاسی صورت گیرد" (ص ۸). پویا بهرمانه و بدروغ صد بهرنگی و شاگرد دانش و همچنین رفقای در گروه جزئی - ظریفی و بعضی از رفقای گروه فلسطین را در این دسته میگذاشت.

۲- "بخشی میگفتند ما باید هم کار سیاسی و توده های بکیم و هم جنگ چریکی" (ص ۹). پویا معتقد است رفقای گروه جزئی روی این خط بتوافق رسیدند و در بین گروه فلسطین نیز این خط بیشترین پیرو را داشت.

۳- "بخش آخر کسانی بودند که هیچ اعتقادی بمبارزه سیاسی، مبارزات توده و کار برای آگاه سازی و آماده سازی مردم نداشتند." (ص ۹) و "رفقای چریک و مجاهد ما روی این خط بودند." (ص ۱۰). بهر حال تقسیم بندی مغلوط و تحریف شد، پویا نه تنها از کینه توزی او بر میخیزد که در این دروغهای فاحش منعکس میگردد بلکه در عین حال از ناآگاهی او نسبت بتاریخچه جنبش نیز آّب میخورد. تاریخچه گروهها و مبارزات نیروهائی که بعدها سازمانهای چریکی را بوجود آوردند بهترین شاهد بر این مدعاست.

در مورد تاریخچه گروه فلسطین - که پویا خود را جزو آن مینماید - میگوید: "رفقای ما نیز همانسان که گفتیم روی خط د و پیوندند و میکوشیدند عمل چریکی را با کار توده های پیوند دهند. در حالیکه رفقای د لاورمان پاکیزاد کاخساز و بطحائی، که خود در جریان مبارزات توده های سالهای ۴۲-۳۹ پرورش یافته بودند و رفقای جوانتر مانند شالگونی، انزایی، سلطانزاده، رحیم خانی و... همیشه در پیشاپیش اعتصابات و تظاهرات دانشجویی و کلا مبارزات توده های بودند و ما این افتخار را داریم که بگوئیم در براه انداختن اعتصابات و تظاهرات دانشجویی سالهای ۴۵ تا ۴۷ و در تدارک و برگزاری مبارزات عظیم چهل جهان پهلوان تختی، رفقای مسا نقش اساسی را ایفا کردند، در عین حال آماده میشدیم پهرای براه انداختن جنگ چریکی و..." (ص ۱۱)

رفقای گروه فلسطین در این دوره، ضمن شرکت فعال در مبارزات خود، بنا به اسناد و شواهد فراوان، کاملاً معتقد به مبارزه مسلحانه گردیدند ولی پویا مدعی است که "در بین رفقای خود ما نیز رفیق قهرمان دانا پیمان ناصر کاخساز با دست زدن به عطیات نظامی ضرفرد مخالف بود. اما متأسفانه در بین ما تنها کسی بود که خوب میفهمید و باید اعتراف کنیم که هم صادره بانک صادرات تهران و بلا، هم سلاح خریدنها و هم ساختنها و بالاخره هم خروج بخشی از رفقا از ایران، هم‌هانش علیرغم مخالفت‌های این رفیق بزرگ، صورت پذیرفت." (ص ۹)

پس در این دوره است که گروه فلسطین نیز در برابر مبارزه مسلحانه معتقد شده و همان‌ها بانک، تهیه بصب و بالاخره خروج بخشی از رفقا، برای تعلیم نظامی و بازگشتن و دست زدن به مبارزه مسلحانه در ایران مشغول میشوند. البته در این دوره از جنبش سطح آگاهی از مبارزه‌ایکه باید در ایران درگیر شود بسیار کمتر از زمان حال بود. در این دوره نوشتنهائی انجام میگرفت که از انقلاب کوبا و دستاوردهایش در مورد ایران استفاده شود و همین موضوع بکرات مورد سو استفاده پویا قرار میگیرد. پویا سطح آگاهی آن زمان جنبش را از انقلاب کوبا چنین تصویر میکند: "جریان انقلاب کوبا بصورت داستان قهرمانیهای ۹ مرد صلح‌بها که در اینسوی جهان بودیم و تازه میخواستیم از گذشته‌مان جمع‌بندی کنیم رسید" (ص ۷) البته ما یقین داریم که همه رفقای گروه فلسطین در این سطح نازل به انقلاب کوبا فکر نمیکردند و مسلماً بسیار فهمیدند و آگاهتر از آن سطحی بودند که پویا مفروضه می‌کشد نشان دهد. او در همین‌جا مضمیگوید "جمع‌بندی‌نا درستما از نهضت سالهای ۳۲-۴۲ و ۳۹-۴۲ که نیبی از واقعیات را بجای کل آن گرفته بودیم و جوابهائی که بیشتر در دسترس بودند - اگرچه خود معلول علت‌های اصلی بودند - اکتفا کرده به عمق‌نمی‌رفتیم و اخبار و گزارشات انقلاب کوبا که کلاً بصورتی غیر واقعی بدست‌ما میرسید، و آنچه ما میشنیدیم راستی هزاران فرسنگ‌ها با واقعیات انقلاب کوبا و نیروهای درگیر در آن فاصله داشت. و افزون بر اینها - علت اصلی خطاها ما - ضعف تئوریک ما" (ص ۸-۷)

اینجا هم ادعاهای پویا زیادتر از آنست که قابل قبول باشد و فقط میتواند نماینده سطح نازل شناخت خود او باشد. ما در مورد رفیق کاخساز بر صفحات آینده صحبت می‌کنیم ولی در اینجا بایستی نکند یگری را روشن کنیم. رفیق قهرمان پاک‌زاد از رفقایست که پس از دستگیری، در بیدارگاه‌های شامخائن، رژیم ضرفرد پهلوی را با صلابت و درایت عظیمی بمحاکمه کشید و تنها گاهی بدافعات این رفیق قهرمان نشان میدهد که سطح آگاهی او مراتب بالاتر از تصویر ارائه شده توسط پویا است. پویا برای به لوٹ کشیدن مبارزه مسلحانه حتی از روغ گفتن نسبت‌ها انقلابیون در بند و تحقیر آنها، و به لجن کشیدن اهداف و آمال و دید مبارزاتی این رفقای بزرگ‌ابائی نداشته و چنان وانمود میکند که کوئی آنان نیز خاطر تهییج و شنیدن خبر قهرمانیهای "۹ مرد ریشو" مبارزه کشیده شدند.

پویا هیچ اطلاع دیگری در مورد حرکت گروه فلسطین و وقایعی که برای این گروه اتفاق افتادند، بمانعدهد، و ما برای اطلاعات بیشتر، به اسناد رفقای چریک‌های فدائی خلق مراجعه می‌کنیم.

"در سال ۱۳۴۸ کمیک‌دسته از افراد این گروه (گروه فلسطین) قصد خروج از کشور را داشتند بدام افتادند و رمز رسیدن این افراد بعراق بدست پلیس افتاد که با ارسال آن برای بقیه

جمعا چهار دسته از اعضا گروه دستگیر گردیدند . اما آخرین دسته متوجه خطر شدند و راه دیگری برای خروج برگزیدند و از ایران سلامت خارج شدند . ( اعدام انقلابی عباس شهپرری ، ص ۲۷ )

پس روشن است که گروه فلسطین پنج دسته بوده که هر پنج دسته عازم فلسطین بودند - نه برای تفریح و یا کارتونه ای " بلکه برای پیوستن به نهضت انقلابی فلسطین و کسب تعلیمات نظامی - و باز روشن است که از این پنج دسته ، چهار دسته آن بر ایران دستگیر شدند و آخرین دسته آن از ایران خارج گردیدند . در همین مورد از رفقای مجاهدین خلق میخوانیم ،

" این گروه در حالیکه میخواست افرادش را از طریق عراق به فلسطین بفرستد ، لورفت . شش نفر از آنها به عراق رفتند از جمله حسین ریاحی ، وبقیه نفرات آن دستگیر شدند . ارزشش نفر فوق نجفزاده بایران مراجعت کرد و پس از مدتی باتفاق و نفر دیگر ضمن صادره بانك صادر شعبه عباس آباد دستگیر شده و تا کمن با احتمال زیاد زیر شکنجه بشهادت رسیده است ( سازماندهی و تاکتیکها ، ص ۱۲۵ ، تاکید ازماست )

پس آن هم دسته پنجم که شش نفر بودند ، که یک نفر برگشتند دستگیر شد و . . . ما این اطلاعات را از دو جهت دقیق و غیر قابل انکار میدانیم . اول اینکه رفقای انقلابی ایران این اطلاعات را ارائه میدهند ( و این از نظر ما کافیت ) و دوم اینکه پویا به این نوشته های رفقا دسترسی داشته آنها را خوانده ، و در حالیکه بجزوه " سازماندهی و تاکتیکها " در این نوشته اش اشاره میکند ، با اطلاعات مربوط بگروه فلسطین که در بالا آوردیم اعتراضی نمینماید .

رفقای اسیر گروه فلسطین در بیدار گاه های نظامی شاه جنایتکار ، رژیم مزدور پهلوی را بمحاکمه کشیدند و با دفاع قهرمانانه و درایت مند شان ، ستاره های درخشانی از جسارت و شجاعت انقلابی بودند که در صحنه انقلاب ایران درخشیدند . هنوز مقاومت سرسختانه این رفقا در زندانهای قرون وسطائی رژیم و در زیر وحشیانه ترین شکنجه های آدم کشان دربار پهلوی با قاضیت حماسه آفرینی ادامه دارد . هنوز حتی یک نفر از این رفقا از اینکه میخواستند به فلسطین رفته ، تعلیمات نظامی دیده و در ایران دست بعمل مسلحانه زنند ، اظهار ندامت نکردند و البته از این انقلابیون کبیر نیز بجز این انتظار نمیتوان داشت . هنوز يك کلمه از هیچکدام از این رفقا ( و من جمله رفیق ناصر کاخساز ) در رد مبارزه مسلحانه شنیده نشده است و این نیز نشانه اعتقاد عمیق رفقای گروه فلسطین براهی که در پیش گرفته اند میباشد .

اما ببینیم پویا در این مورد - علاوه بر تحقیر گروه فلسطین از لحاظ دانش ایدئولوژیک - چه میگوید . او میگوید صادره بانك ، خرید سلاح ، تهیه بمب و رفتن به فلسطین علیه مخالفت رفیق کاخساز انجام گرفت . پس چرا يك کلمه از رفیق کاخساز در تایید ادعایش نشان نمیدهد ؟ تنها " مدرک " پویا در مورد نظرات رفیق کاخساز ، " یادداشت های دربار سوسیالیسم علمی " است که توسط پویا و با مقدمه پویا بتاريخ اردیبهشت ماه ۱۳۵۴ به چاپ رسیده است . این مقدمه میگوید ،

" رفیق ما ناصر در همان بحبوحه سالهای ۴۷-۴۶ که همه بشروع مبارزه چریکی میاندیشیدند ، پیروزی کوبا و برداشتهای نادرست از این انقلاب همه ذهنها را متوجه راه کوبا ، تشکیل هسته های چند نفره و بکوه زدن کرد . نبود ؛ استوار ایستاده بود و بر ضرورت آموزش مارکسیسم لنینیسم هر ضرورت کار اید و تئوریک و بر ضرورت درک و حل مسائل تئوریک جنبش تاکید میکرد . "

( مقدمه پویا بر " یادداشت های درباره سوسیالیسم علمی " ، ص ۹ )

پویا گنایه میزند که راه انقلاب کوبا ، فراموش کردن مارکسیسم لنینیسم و اصولا فراموش کردن کار تئوریک بوده ولی رفیق کاخساز اینچنین راهی را قبول نداشت و معادله ساده ای میترانند که هر کس " راه کوبا " را قبول داشته باشد ، و به پیروزی کوبا معتقد باشد ، این فرد در مورد راه انقلاب ایران بدنبال " مبارزه نظامی منفرد و دراز تئوری علمی " می رود . بسیار خوب ، ببینیم که رفیق کاخساز در این مورد چگونه فکر میکند . است . "

" باید باین نکته تاسف خورد که هر چه خلق های سوسیالیست چین ، کوبا ، ویتنام و کره برای سید سوسیالیستی عزت و آبرو کسب کرده اند ، کشورهای اروپای شرقی و اتحاد شوروی برای آن بی اثری کسب کرده اند . " ( همانجا ، ص ۸۹ )

می بینیم که رفیق کاخساز معتقد است که خلق کوبا سوسیالیست است و همای خلق های سوسیالیست چین ، ویتنام و کره ، برای سیستم سوسیالیستی عزت و آبرو کسب کرده است . آیا اگر کسی با انقلاب کوبا مخالفت داشت و میخواست این انقلاب را نادرست ارزیابی کند ، اینچنین برخوردی به کوبا میکرد ؟ آیا مگر میشد اعتقاد داشت که انقلاب کوبا یک " انقلاب خرده بورژوازی " و یا هر نوع دیگر " انقلاب غیر سوسیالیستی " است و با تمام اینها خلق کوبا که محصول همان انقلابند ، خلقی سوسیالیستی بوده که برای سیستم سوسیالیستی عزت و آبرو کسب کرده اند ؟ بنظر ما این نوشته دقیقاً نشان میدهد که رفیق کاخساز نیز نسبت به انقلاب کوبا همان ارج و احترامی را قائل بود که دیگر انقلابیون ایران - در گروه فلسطین و دیگر گروهها و سازمان های انقلابی - قائل بوده اند .

توجه پویا در این مورد خینسی مسخره است . او میدانند که مواضع رفیق کاخساز در مورد کوبا چیست و میدانند که ادعای دروغینش نمیتواند با مواضع رفیق کاخساز جور در بیاید . پس دست به توجیه خنده داری میزند . او میگوید ،

" ۲- کوبا در این جزوه همه جا کشور سوسیالیستی معرفی شده ، باز این هم موضع جنبش ما در آن سالهاست . آغاز پیروزی انقلاب کوبا است ، کوبا استوار در برابر امریکا - لیست های امریکائی ایستاده و فیدل کاسترو بعنوان یک انقلابی بزرگ در سطح جهانی نام و آوازه ای دارد و راستی به او در جریان انقلاب روحیه عظیمی از خود نشان داده است . از سوی دیگر هنوز چندان از عمر جامعه انقلاب شده ، کوبا نگذشته که روشن شود به کجا می رود و ادعاها نیز همه مبتنی بر سوسیالیستی بودن انقلاب و سوسیالیستی شدن

جامعه است، و اینست که کلا جنبش ما و شاید در سطح جهانی هم خیلی ها درک نادرستی از این انقلاب رهبریش و ایند جامعه کوبا دارند. گذشت زمان و بخصوص این اواخر افتادن کوبا بطور کامل بدامن رویزیونیستهاست که همه چیز را برای جنبش روشن میکند. ( همان،

ص ۱۴ )

واقعا عجب استدلال خوشمزهای! فرار بود که پویا ثابت کند که رفیق کاخساز "مخالف راه کوبا" است ولی تنها به این برمخوریم که اگر رفیق کاخساز میگوید انقلاب سوسیالیستی است برای اینست که "همه ادعاها مبتنی بر سوسیالیستی بودن انقلاب و سوسیالیستی شدن جامعه است". واقعا چه استدلال پرمغزی. آخر اگر با ادعا همه چیز حل میشد که هرکسی ادعا میکند سوسیالیست است، جناب پویا باید با آن موافق باشد، چون اینچنین ادعا شده است. بعد از اینها فرض کنیم که همه این گفتهها در مورد سوسیالیستی بودن انقلاب و سوسیالیستی شدن جامعه کوبا فقط "ادعا" است، ولی آیا رفیق کاخساز این ادعا را قبول داشت یا نه داشت؟ پویا که میخواهد قضیه را ماستعالی کند میگوید، "باز اینهم موضع جنبش ما در آن سالها است". پویا خیلی جان میکند که توجیه قابل قبولی سرهم بندی کند ولی بجائی نمیرسد. اویطور خلاصه میگوید بله، رفیق کاخساز هم انقلاب کوبا را قبول داشت زیرا "ادعاها مبتنی بر سوسیالیستی بودن انقلاب و سوسیالیستی شدن جامعه بود، ولی "اینهم موضع جنبش ما در آن سالهاست" و... انوقت پویا تحلیسل خودش را اضافه میکند که اطلاعات انروزی جنبش کم بود و "گذشت زمان (گذشت زمان چه بلاهائی بسر پویا آورده است)... بخصوص این اواخر افتادن کوبا بطور کامل بدامن رویزیونیستهاست که همه چیز را برای جنبش روشن میکند."

پس بهر حال در آن روزهاییکه این مقاله نوشته میشد، سالهای ۴۷ - ۴۵، این "همه چیزها" برای جنبش روشن نبود. اگر این مقاله را رفیق کاخساز در همین "اواخر" مینوشت، ممکن بود بسیار چیزهای دیگر هم بنویسد و ما هم علم غیب نداریم ولی تا آن زمان که مینوشت و بزند ان نیافتاده بود، بگویای سوسیالیستی و انقلاب سوسیالیستیش اعتقاد داشت و این نوشته پویا هم درک ماست. فاکت تاریخی که از مدارک خود پویا هم قابل استنتاج است نشان میدهد که ادعای پویا در مورد نظرات رفیق کاخساز نادرست است. و رفیق کاخساز، مطابق مدارکی که خود پویا ارائه داده است، با انقلاب کوبا و سوسیالیستی بودن آن اعتقاد داشته است و حال میماند که پویا مدعی است که اگر رفیق کاخساز "گذشت زمان" را در این "اواخر" میدید، بطور دیگری فکر میکرد. پویا در این جملات - در نهایت - شرح حال خودش را بیان میکند و نه چیز دیگری. اما اگر رفیق کاخساز سوسیالیستی بودن کوبا افتخار میکند، پس انوقت این جطه پویا را چگونه معنی کنیم که میگوید، "رفیق ما ناصر در همان بحبوحه سالهای ۴۷-۴۶ که همه بشروع مبارزه چریکی میاندیشیدند، و پیروزی کوبا و برداشتهای نادرست از این انقلاب، همه ذهنها را متوجه راه کوبا، تشکیل هسته های چند نفره و بگوه زدن کرده بود استوار ایستاده بود." ( همان ص ۹، تاکید از ماست )

بنابراین پویا قبول دارد که همه آنها که پیروزیهای کوبا را میدیدند، ذهنهایشان متوجه "راه کوبا"

میشد ولی پویا بطور ضمنی مدعی است که رفیق کاخماز پیروزی انقلاب کوبا را قبول نداشته و از اینرو ذهنش متوجه "راه کوبا" نبوده است.

دیدیم که این ادعای پویا نیز مطابق مدارکی که خودش ارائه میدهد دروغ بود. حال میتوانیم بگوییم که علیرغم ادعای پویا، رفیق کاخماز نیز موافق مبارزه مسلحانه بوده است و درست‌به‌حین دلیل هم بود که تمام آن برنا-مه‌های تند ارکاتی برای شروع عملیات نظامی توسط گروه فلسطین انجام میگرفت و با تمام اینها رفیق کاخماز در این گروه باقی میماند. آخر مگر میشود یک نفر با تمام مشی و نظر و حرکت یک گروه مخالف باشد و باز هم در آن گروه باقی بماند؟ البته ما میتوانستیم که این سؤال آخری را که یک حکم کلی است در همان ابتدا بیاوریم و خیال خود و جناب پویا را راحت کنیم ولی تحلیل شخص از شرایط مشخص و از مدارک مشخصی که پویا به ما داده، سؤال ما را دقیقتر و فهم‌انرا کامل میکند. بهر حال این نکته که رفیق کاخماز چگونه نظری داشت در کمال بحث ما بسیار کاری است و افسوس‌های پویا هم دردی را در او نمیکند. نکته‌ای که برای این بحث مفیدتر است اینست که اگر پویا عضو گروه فلسطین بوده، اونیز جزو معتقدین به مبارزه مسلحانه بوده است (معتقدین "که چه عرض کنیم، این لغت‌برای پویا بسیار عمیق است، ولی اولاً عملیات نظامی را دوست میداشته است) و این نکته برای ادامه بحث ما مفید است.

ما تا اینجا رسیدیم که از گروه فلسطین شش نفر به عراق رفتند تا از آنجا به فلسطین بروند و بقیه رفقای گروه دستگیر شدند. از این شش نفر نیز یک نفر بایران بازگشت و در طی عطیات مصاربه یک بانک دستگیر شده و تا کنون با احتمال قوی در زیر شکنجه شهید شده است. یاد این رفیق و هم‌مشهدای راه انقلاب گرامی باد.

اما بقیه اعضا گروه چه کردند؟ در این مورد هیچ اطلاع مستندی در دست نیست و ما هم نمیخواهیم با حدس و شبیه‌چلو برویم. هیچ ضبعی و هیچ مفاتیحی، هیچ نکته‌ای در مورد فعالیت‌های یگری از طرف گروه فلسطین در سطح جنبش پخش‌نکرده است. رفقای باقیمانده این گروه میتوانند بایران بازگشته و یاد در خارج از کشور باقی بمانند و میتوانند جذب گروه‌های دیگر بشوند و یا هر کار دیگری که از آن خبرند داریم. اینها دیگر مسئله ما نیست. نکته عمده اینست که گروه فلسطین در آن مرحله پاگرفتن جنبش‌نویین انقلابی ایران، ضربه‌ای خورد که بنظر میرسد دیگر نتوانست بعنوان یک گروه مستقل ادامه فعالیت بدهد. در همان اوان گروه رفقا جزئی - ظریفی نیز ضربه بسیار سنگینی را متحمل شده و ههادستگیری داد ولی این گروه توانست علیرغم این ضربات سهمگین، به حیات مبارزاتی خود ادامه داده، در آینده در وحدت با گروه رفقا پویان - احمدزاده، سازمان پرافتخار جریک‌های فدائی خلق را بنانهند.

اکنون تاریخچه گروه جزئی - ظریفی و گروه پویان - احمدزاده - مفاتیحی، با توضیح جزئیات بسیار دقیق آن در سطح جنبش پخش‌شده است و مخصوصاً گروه‌های کوچکی که اکنون هر روزه در سطح جنبش می‌جوشند و رشد میکنند، از این تجاربغنی بسیار استفاده می‌برند. اصولاً این وظیفه هر انقلابی‌ایست که بسا تشریح و توضیح دقیق تاریخچه مبارزاتی وجود و اخیر جنبش، برشد شناخت انقلابی از جامعه کمک کرده و

به بنویسد که جنبش انقلابی را جلو سوق دهد. اینست کاربرد نظرات رفیق مائو و ارزش قائل شدن برای تجربه‌ایکه بی‌بهای خون خود "بدست آمده است".

ولی آیا پویا اینکار را انجام داده است؟ دیدیم که رفقای انقلابی ما در ایران باین بند ارزشمند رفیق مائو بخوبی ارج نهادند و از آن علا پیروی کرده‌اند. اگر پویا دارای تاریخچه‌ای باشد که ادعایش را میکند آنوقت وظیفه پویا چه بود؟ آیا این نبود که در ابتدا میباید تجارب خود را جمع بندی کند؟ آیا اونمیباید تاریخچه گروه خودش را شرح بدهد؟ آیا اونمیباید لااقل بقلم خودش شرح دستگیری گروه فلسطین را بدهد؟ سیستم‌های تشکیلاتی واهد افکرومخود را که باعث شکست آن شده‌اند توضیح بدهد؟ تا بتوانیم از تجارب این عمل برای آینده جنبش استفاده کنیم؟ ولی پویا نه تنها باین احکام عام مائو عمل نمیکند بلکه کمترین اطلاعات در مورد تاریخچه و تجارب گروه فلسطین را نیز ما مجبوریم که در نوشته‌های رفقای سازمانهای انقلابی مسلح بیابیم.

این مهم نیست که تجارب گروه فلسطین (که پویا مدعی شرکت در آنست) تجارب مثبت پیروزند و یا کسه منفی شکست خوردن‌های بودند، بلکه مهم اینست که این تجارب میباید ببقیه جنبش انتقال داده میشد و اینچنین است که "بتجربه‌ایکه بی‌بهای خون خود بدست آوردیم ارج میگذاریم. رفقای چریکهای فدائی خلق و مجاهدین خلق درها جزوه و مقاله جدا جدا صفحه تاریخ مشخص را در جزوات مختلف در اختیار کل جنبش قرار داده‌اند که از قیقتترین جزئیات کارشان نیز گزارش میدهد (و پویا نیز در جزوه‌اش در هر فرصتی این نوشته‌های رفقا را بهتسخنر میگیرد). این گزارشها حاکی از شکستهای تلخ ولی ارجمند و در عین حال پیروزیهائی با ارزش هستند. این مهم نیست که گزارش داده شده از شکست است یا پیروزی. مهم اینست که مبارزه‌ای انجام شده، گزارشش داده شده، و تجارب آن منتقل شده است.

ولی برخورد پویا بتجارب اینچنین نیست. "تجربه" و "تئوری" برای پویا همان وسیله توجیه بی‌عملی است و بس. باورند آرید؟ به جزوه دیگر پویا، "نکاتی چند درباره پنهانکاری" مراجعه کنید. این جزوه پر است از کلی‌گوییهای مغشوش و در مواردی مغلوط، و فقط در چند مورد معدود بتجارب مشخص مختصرا برخورد میکند. ولی تجربه شخصی که در این جزوه از آن یاد شده و متعلق بگروه فلسطین است، فقط در سطح این جمله است که "گروه فلسطین از طریق همین قاچاقچیان بدام پلیس افتاد." (نکاتی... ص ۲۵). بیشتر از این سطح، پویا فقط بتجارب سازمانهای انقلابی چریکهای فدائی خلق و مجاهدین خلق برخورد میکند و بس. اینجا است که میگوییم اگر پویا اینچنین تاریخچه خودش را پنهان میکند و سپس همان جاهائیکه حرفی میزند (مثلا در مورد نظرات رفیق کلخساز) اینچنین بوضوح دروغ میگوید. آنوقت باید سؤال کرد که اوچه چیزی را پنهان مینماید؟ از چه میترسد؟ او نه تنها اصولا بتجربه شخصی و تحلیل آن اعتقاد ندارد بلکه از هر تجربه شخصی میترسد زیرا تجربه شخصی و عملی همیشه مثبت بی‌عملان پرگورا باز میکند. او میتواند ۲۷۱ صفحه یاوه‌گوشی کند، اما نه میتواند و نه جرات دارد که عملی مثبت انجام دهد.

## بخش دو

ظهور در رویدادش

ما دیگر از تاریخچه گروه فلسطین اطلاع بیشتری نداریم و در ظرف سالهای بین آخرین دستگیریهما تا اوائل سال ۴۸ - تا هنگامیکه آثار "پویا" ظاهر میشوند، دیگر ادعائی هم در این موارد وجود ندارد. اینها همان سالهایی هستند که مبارزه مسلحانه در اینجا در جامعه ما تشبیهت میشود و گروههای بیعضسل افشا میشوند و یا میدان مبارزه را ترک میکنند و یا به توجیه بیعملی خود میپردازند، و شاید گذشت زمان که پویا از آن یاد میکند، همین پروسه است.

به هر حال اولین نشانه‌ای که برای دنبال کردن تاریخچه ادعائی پویا میبایم، همان جزوه "نکاتی چند درباره پنهان کاری" است. (این جزوه به‌خاطر "قدر قدرتی" ساواک است، که ما در نوشته حاضر بدان برخورد خواهیم کرد). هر چند در این جزوه بنام "پویا" در روی جلد برخورد میکنیم ولی دیگر نه از ناشری خبر میدهند و نه از سازماندهی دیگری، و نه حتی تاریخ نگارش و یا تاریخ چاپ و انتشار. این جزوه شامل یک مقدمه سه صفحه‌ایست که شماره گذاری نشده است و اینچنین شروع میشود، "جزوهای که در پیش رو دارید کوششی است برای جمع آوری و تنظیم بخشی از تجربیات جنبش در زمینه کار مخفی و مقابله با شیوه‌های پلیس و دشمن، و تلاشی است تا چیز برای کمک بحفظ انقلابیون." (همان اولین صفحه مقدمه) در مقدمه این جزوه، پویا ابا اشاره‌ای بگروه فلسطین نمیکند و هیچ ادعائی هم برای خود ندارد. این جزوه در حقیقت چرک‌نویس همان جزوه بعدی او، "انتقادی بر مضمی چرکی" است و پویا در اینجا از آن تحت عنوان "انتقال تجربه" یاد میکند. ما در سطور اختتام این مقدمه میخوانیم که،

در پایان باید بگوییم که ما معتقدیم نظریات، تجربیات و خلاصه‌حرفهائی که در رابطه با انقلاب است و احتمال دارد کسانی را بتواند یاری رساند، باید هر چه زودتر در اختیار همگان قرار گیرد. این کمک بحفظ انقلابیون و پیشبرد انقلاب است، و این امر نیز به هیچ عنوان نباید موقوف بمعرفی گروهها و اعلام موجودیتشان گردد و میتوان حرفها زده شود تا بعد. و ما هم اینجا این جزوه را بانام "پویا" بخش میکنیم تا بعد.

بامید اینکه کسانی را سودمند افتد و کسانی را تشویق کند که تکمیلش کنند چرا که همانسان که گفتیم اینها تنها نکاتیست و بسیار خلاصه است و جزئی. همین. (همان، صفحه سوم مقدمه)

یعنی خیلی واضح و بی‌روبربایستی، پویا میگوید که میخواهد در رابطه با انقلاب حرف بزنم (از عمل خبری نیست) و هنوز هم نه از گروهی خبریست و نه از اعلام موجودیتی. ولی نمیشود برای اعلام موجودیت صبر کرد. "و ما هم اینجا این جزوه را با نام "پویا" بخش میکنیم تا بعد. . . . ببینیم چه میشود و با از کدام طرف میآید تا تصمیم قاطعتری گرفته شود.



پس از این " اثر " پویا ، نام پویا برای بار دوم در مقدمه بر " یادداشت‌هایی درباره سوسیالیسم علمی " ، از رفیق ناصر کاخساز ، ذکر میشود . و همانطور که در صفحات گذشته ذکر کردیم ، این مقدمه دارای تاریخ اردیبهشت ۱۳۵۴ است و در اینجا برای اولین بار از گروه فلسطین و رابطه پویا و گروه فلسطین یاد میشود . واضح است که نوع کاربرد لغات و جمله بندی که همیشه گروه فلسطین و پویا را بطور غیر مستقیم بهم میچسبانند ، باید برای پویا دارای معنای خاصی باشد که ما از آن سر در نیاوردیم . بهر حال هر چه که هست ، این مسئله در سومین اثر پویا نیز حل نشده است و باید منتظر بود که پویا باز هم کلکی سوار کند ، از همان انواعی که در مورد رفیق کاخساز و " راه کویا " سوار کرده بود .

اینست تمام " دستاوردهای " پویا ، یک جزوه درباره پنهان کاری ، انتشار مقالاتی که رفیق دیگری در سالها پیش نگاشته است و بالاخره لاطائلاتی که نسبت بجنبش انقلابی در تحت عنوان " انتقاد بر مبنای چریکی " مطرح کرده است و در تمام این مدت هم یکبار ادعای یک کار بیشتر را از او نشنیده ایم و مسلماً این " گفتن " ها را نمیتوان بحساب شکسته نفسی پویا گذاشت ، کسیکه بحساب موفقیتها و تجارب مبارزاتی رفقای چریک ، خود را متخصص پنهانکاری و " حرفه‌ای در رابطه با انقلاب " میدانند ، از هیچ چیز دیگری هم برای کسب اعتبار روگردان نیست ، خلاصه اینکه پویا شناگر خوبیست ، البته هر جاییکه آبی یا سرابی ببیند ،

برگردیم به پویا و این جزوه اخیری و ببینیم که در مورد این دوره از جنبش چه میگوید . بهر حال او از بحث درباره مسائل عامتر ( مانند تاریخچه یک دوره از جنبش ) بسیار کمتر از بحث درباره مسائل مشخص ( مانند تاریخچه مشخص خودش در همان دوره ) ترس و وحشت دارد ، چرا که بعضی فرصتها برای شلوغکاری و مخفی کردن بیحطی خودش بدست میآورد . مقدمه پویا نیز بهمین دلیل ، این دوره از مبارزات را کاملاً بی‌شرح می‌دهد ولی از این بی‌حد دیگر صحبت از گروه فلسطین یا پویا نیست . او صرفاً در مورد سازمانهای موجود در جنبش ، و در مورد وابستگیهای نظری و تئوریک آنها صحبت میکند .

در اینجا پویا پس از اینکه مفرضانه و همراه مقدمه‌ای دروغ نظرات درون جنبش را به سه قسمت تقسیم کرد ، او ادامه میدهد که ،

" بهر رو این هر سه مبنی وجود داشت که با ضربات سنگین که گروههای با سابقه بر مانند یاران صدها گروه جزئی شهید و گروه فلسطین خوردند مسئله مبارزات توده‌های کلا به یاد فراموشی سپرده شد و حتی مخالفت با آن جای سازمان دادن انرا گرفت - که در این جزوه خواهیم دید - " ( ص ۱۲-۱۱ ، تاکید از ماست )

نکته مهمی که در اینجا بدان اشاره شده است اینست که پویا معتقد است " مبارزات توده‌های " کلا بیاد فراموشی سپرده شده است ( مهم نیست که پویا برای نظرات خودش چه اسامی توده پسندی انتخاب میکند و نظرات رفقای چریک را با چه عنوانهایی تخطئه میکند . منظور او از " مبارزات توده‌های " همان تئوری و روشکسته مبنی آرام سیاسی است ) .

بنابراین مطابق اعتراف خود پویا ، پس از وارد آمدن این ضربات در سالهای ۴۸-۴۷ ، دیگر افراد ، گروه یا سازمانهایی وجود نداشتند که آن تئوری را دنبال کنند . و بقول پویا " حتی مخالفت با آن جای سازمان دادن انرا گرفت . " این تصویر نیست که پویا از شرایط میدان مبارزه در ایران - از سالهای ۴۸ ، ۴۷ تا زمان کنونی - ارائه میدهد و در سرتاسر جزوه‌اش ، با یک استثنا ادامه پیدا میکند . استثنا انجائیمست که پویا از

ساکا یا دیگر سازمان‌هایی یاد میکند که "مشغول مبارزه انقلابی است" (ص ۱۹۵) بدون اینکه حاضر شود کوچکترین توضیح شخصی در مورد فعالیتها و "مبارزه انقلابی" این سازمانها بدهد.

تصویری که پویا از مبارزه و اوضاع ایران میدهد اینست که همه مردم می‌جنگند، همه آماده‌اند، حتی طبقه کارگر نیز - بطور خود بخودی - مبارزه‌اش را از سطح صرفا اقتصادی بسطح سیاسی ارتقا داده است فقط. و فقط یک چیز کم است و آن هم عناصر پیشتاز انقلابی است. واضح است که پویا باید برای توجیه نظرنا درستی به چنین تحریفی بزند. پویا بخوبی میداند که هم نظرانش بی‌معنی و خارج از گود مبارزه و تنها نیروهای که در ایران مبارزه میکنند، همان سازمانهای معتقد بمبارزه سلححانه‌اند و این سازمانها هم در پیش فرضهای پویا - باید "جدا از توده‌ها" باشند و بنابراین... باید انچنان تصویری درست کرد که تمام کاسه کوزه‌ها را بر سر مبارزه سلححانه شکست. ولی پویا با تمام وقاحتش نتوانسته رشد چشمگیر مبارزه انقلابی در "پنج سال گذشته" را در این قسمت نوشته‌اش نفی کند و بنابراین باید لاف‌های علیل این رشد را تحریف نماید.

"در مورد علت رشد کمی سه چهار ساله اخیر جنبش انقلابی تحلیلات مختلفی شده. برخی انرا صرفا معلول پیش گرفته شدن خط چریکی و عملیات نظامی دانسته و برخی بکلی جدا از این جریان.

باعتماد ما علت اصلی شرایط عینی جامعه و ضرورت‌های بوده که از شرایط زندگی و روابط اجتماعی این نیروها سرپوشه می‌گیرد. اما عملیات نظامی نیز بی تاثیر نبوده است." (ص ۲۳)

پس از نظر ایشان، در بین دو عامل محتمل - شرایط مادی و شروع مبارزه سلححانه - شرایط مادی، شرط اصلی این پیشرفت بوده است. نکته اولی که قابل توجه است اینست که خود ایشان و همپالگهایش در این میانه هیچ کاره‌اند و خودشان هم هیچ ادعائی ندارند. باعتماد ایشان علت اصلی رشد کمی در سه چهار ساله اخیر، شرایط عینی جامعه بوده‌اند. پویا فراموش میکند که در همین صفحات خود شمر آمده است که شرایط عینی در ۱۳ سال گذشته (پس از انقلاب سفید) روند گونی را بخود گرفته است و نه در "سه چهار ساله اخیر". او توضیح نمیدهد که چگونه شرایط عینی، در این سه چهار ساله اخیر، اینگونه تاثیری داشته‌اند. حل مسئله برای پویا بسیار مشکل و در حقیقت غیر ممکن است.

شرایط عینی جامعه سلما همیشه پایه اولیه حرکات اجتماعیست، تغییرات این شرایط عینی، در حرکات و جنبشهای نوین اجتماعی منعکس میشوند. به اعتماد ما انقلاب سفید و تحکیم سیستم تعدیلی سرمایه‌داری وابسته با سرمایه‌داری در جامعه ما، شرایط نوینی را بوجود آورد. در این شرایط عینی و منطبق بسر نیازمند بهای این شرایط بود که مبارزه سلححانه نیز رشد و تکامل یافته و شکوفا گردید و نتیجتا در اثر تطابق آن با شرایط عینی جامعه و ضرورت‌هایش، موفق گردید که رشد کمی چشمگیر جنبش انقلابی در "سه چهار ساله اخیر" را باعث شود.

اما بحث پویا این نیست. او میگوید که مبارزه سلححانه گونی در ایران ضرورت ندارد. او میخواهد مبارزه سلححانه را نفی کند و دستاورد‌هایش را تحریف نماید و از این زاویه است که در این جمل، نقاب ماتریالیستی بصورتش میزند. ولی او نمیتواند انکار کند که رشد کمی جنبش انقلابی در "سه چهار ساله اخیر"، همزمان و مطابق با شروع مبارزه سلححانه در "حدود پنج سال" اخیر است و منطبق با تغییرات عینی شرایط جامعه که باعتراف پویا نیز در ۱۳ سال گذشته شروع شده است و بنا بر این با بیسری میگوید:

"همانسان که این عطیات در دادن بسیاری از انقلابیون به دم تیغ جلادان رژیم مقرر بوده، در تهییج برخی از آنان و کشیدن نشان صفوف مبارزه نیز سهم داشته است." (ص ۲۳) کینه‌توزی پویا آنچنان اوزابه کند، گونه اعتقاد مبارزه و نه ضرورت تاریخی مبارزه انقلابی، تا شاید بتواند کینه خصمانه‌اش را تسکین دهد، مبارزه که صحت مبارزه مسلحانه توسط این روند تاریخی، ضرورت شروع مبارزه از این طریق را، تأیید نموده باشد. زهسی بین‌سرمی! این استدلال شاه خائن و نوکران سرسپرده اوست که مبارزه انقلابی را بخاطر تهییج "چند جوان نادان" دانستند، و حالا آدمی پیدا میشود که باکمال وقاحت و تحت عنوان دفاع از مارکسیسم لنینیسم، همان تبلیغات ارتجاعی را تکرار میکند. اینجاست که تفاوت مارکس‌شناس مجله فردوسی و بحث پویا از بین می‌رود.

در صفحات بعد جزوه‌اش، پویا می‌گوید،

"به اعتقاد ما، ما در همان سالهای ۴۸ و ۴۹ به جای راه بیراهه را انتخاب کردیم، از همان زمان بد بیراهه افتادیم، این بیراهه افتادن ما را اجباراً بخورده کاری و داشت و تکرار خورده کاریها طی چند سال گذشته، جنبش ما را به یک بن بست انداخته است." (ص ۳۰)

اینجا نیز همانطور که میبینیم در تصویر پویا از شرایط ایران و نیروهای انقلابی، هیچ نیروی انقلابی جدی دیگری بجز سازمانهای انقلابی مسلح وجود ندارد. تنها پس از کشف این پیشفرض اساسی پویا است که جزوه او قابل فهم میشود. پویا هیچ نیروی دیگری را نمیبیند. تمام جنبش از همان سالهای ۴۸-۴۹، یعنی سالهای تدارکی و شروع مبارزه مسلحانه، "بیراهه افتاده‌اند" (شروع مبارزه مسلحانه کرده‌اند).

او در صفحات قبل تصویری از شرایط رشد مبارزات داده که کارگران، دهقانان، خورد، بورژوازی و روحا- نیت مرفقی، همه حاضر مبارزه‌اند. او حتی گفته که "در سطح جنبش انقلابی نیز رشد و تکاملی چشمگیر دیده میشود" (ص ۲۲) و باز هم لاف در این حد اعتراف کرده است که "رشد کمی جنبش انقلابی نسبت به سالهای کودتا باینطرف بینظیر بوده است" (ص ۲۳) چرا که او بعنوان یک مارکسیست لنینیست تحلیل میکرد و قبول میداشت که معیار صحتیک نظر توسط عمل سنجیده میشود، میباید در دانش را میبست و این نوشته‌اش را هم به زباله‌دان میانداخت. ولی بجای اینکار او میگوید که این رشد مبارزه بخاطر شرایط عینی است (عجب کشف عظیمی) و آنجائی هم که تاثیر مبارزه مسلحانه را اجباراً اعتراف میکند، با رژیم آد مکرش پهلوی هم صدا شده و رشد جنبش انقلابی را بجای "تهییج" میداند. سپس کینه‌توزی پویا آنچنان او را کور میکند که حتی همین رشد را هم خودش نفی میکند، "و در آخر هم باز مدعی میشود که ما راه کشورده و در راه خود به پیش می‌تازیم؟" (ص ۳۰) جناب پویا، این دیگر بساط عجیبی است. مگر تو خودت نکفتی که رشد کسی بینظیر بوده، مگر خودت نکفتی که رشد و تکامل، جنبش انقلابی چشمگیر بوده؟ مگر بر مبنای همین حرفهای خودت نمیتوان گفت که بلی به پیش می‌تازیم؟

## بخش سه

### سورفتن در روسیه

این تناقض کوئی پویا از آنروست که با اعتقاد ایشان جنبش ما بیک بن بست افتاده است . و " چرا در چنین بن بستگی گیر کرده ایم ؟ " . . . " جواب این سؤال در یک جمله اینست که : چون بجای اینکه مارکسیسم لنینیسم را بعنوان تئوری راهنما بپذیریم خود را به دام تئوریهای غیر مارکسیستی و ضد مارکسیستی ببرد و مارگلا انداخته ایم و همه تلاشمان در اینست که کار ضرر چریکی را بجای منی توده های بهر طریق ممکن تئوریزه کنیم ، باین بن بست افتاده ایم . " ( ص ۳۱-۳۰ ) ما برای تسهیل بحث ، برای یک لحظه فرض میکنیم که نظر او در مورد همه انقلابیون درست باشد ، یعنی انقلابیون ما بجای مارکسیسم لنینیسم به تئوری دیگری پناه برده باشند و نتیجتاً حرکتشان به بن بست رسیده است ولی پویا که دیگر مارکسیسم لنینیسم از تمام جهاتش میبارد ! او در کجای صحنه قرار دارد ؟ چرا از او در صحنه ایران اثری نیست ؟ چرا او نیز در بن بست گیر کرده است ؟ جواب را از خود او شنیده ایم . پیش فرض اساسی او در مورد جامعه ما اینست که تنهائیروهای معتقد به مبارزه مسلحانه در صحنه ایران عمل میکنند .

در هر صورت ، اگر ما تحلیلهایمان را به همان مسائلی خلاصه کنیم که تا کنون آورده ایم ، پویا و دیگر بیعملان ، فرصت خواهند داشت که بگویند این پیش فرض پویا در مورد عدم وجود نیروهای طرفدار منی آرام سیاسی ، تهمت است و نه واقعیت . بنابراین برای اینکه جای هیچ بهانه ای باقی نماند ، چند سئله — مبارزاتی مشخص را که پویا به آنها برخورد میکند مطالعه میکنیم .

در صفحات ۱۲۴ و ۱۲۵ جزوه اش ، پویا توضیح میدهد که بیش از سه سال است که بحران اقتصادی امپریالیسم وطن ما را به جهنمی غیر قابل تحمل برای زحمتکشان تبدیل کرده است و نظر میدهد که ما در این مورد هیچ کاری نکردیم ، تا اینکه شاه خائن همان شعار " مبارزه با گرانفروشی " را برداشت و بجان مردم ما افتاد . با این مقدمه است که پویا از تجارب سه ساله اخیر و حرکاتی که انجام شده جمع بندی کرده و چنین تحلیلی از فعالیت نیروهای مختلف در ظرف بیش از سه سال گذشته ، یعنی سالهای ۵۴ - ۵۱ میآورد :

" ما اینهمه وقت کجا بودیم ؟ یا توی خانه های تبعی مان زیج نشسته بودیم یا زیر کتا بهامان بدنال فرمول انقلاب ایران میگفتیم . یا اهل عمل بودیم و برآستی جانباز و فدایا کار اما راه را عوضی گرفته بودیم . یا اساساً ما را با عمل کاری نبود خلقهای ما و نسلهای آینده بر ما نخواهند بخشید که چنین فرصتی گرانبها را اینهمه مفت از دست دادیم . " ( ص ۱۲۵ )

پویا در این جمله بطور واضح نیروهای را که میشود از آنها انتظار داشت مبارزه بکنند ، بدو دسته تقسیم میکند . دسته اول ، " یا توی خانه های تبعی مان زیج نشسته بودیم " هستیم ( ما با اهانتهای پویا برفقای چریک و برخورد او بمبارزه مسلحانه در اینجا کاری نداریم تا بحثمان را تسهیل کرده باشیم ) که این جمله گایه از رفقای چریک است ، همانهاییکه در جمله دوم ربارشان میگوید ، " یا اهل عمل بودیم و برآستی جانباز

وفد اکاراما را هرا عوضی گرفته بودیم". بسیار روشن است که پویا خود را جزو این دستنمیداند. دسته دیگر یعنی بقیه نیروهائی که میشود از آنها انتظار داشت بارزیم مبارزه کنند، چکار میکردند؟ در مورد دسته دوم، پویا معتقد است، آنهائی هستند که "زیر کتابها مان بدنبال فرمول انقلاب ایران میکشیم" یعنی همانهائی که در جمله دوم، پویا میگوید، "اساسا ما را با عمل کاری نبود".

همانطور که قبلا دیدیم، تمام جزوه پویا، تمام اطلاعاتیکه در آن وجود دارد، تمام اطلاعاتیکه در سطح جنبش وجود دارد، دلالت بر این میکند که لاف در طرف "بیش از سه سال گذشته" پویا دست به مبارزه مسلحانه نمیزد و خود شرم اینچنین ادعائی ندارد. بنا بر این مطابق نوشته پویا، خود پویا هم جزو آنهائسی است که "زیر کتابها مان بدنبال فرمول انقلاب ایران میکشیم" و "اساسا ما را با عمل کاری نبود".

بسیار خوب، گروههائی اهل عمل هستند و جانبازو فد اکار و گروههائی هم زیر کتابها بدنبال فرمول انقلاب ایران میکردند و آنها را اساسا با عمل کاری نیست. اگر تصویر ما از نیروهای انقلابی و مدعی انقلابی شبیه پویا باشد، نتیجتا در طرف یکدوره چند ساله، این سازمانهای اهل عمل و جانباز باید بتوانند در گود مبارزه قرار گیرند و نیروهائیکه زیر کتابهاشان بدنبال فرمول انقلاب ایران میکردند، باید خارج از گود مبارزه باشند. در این مورد نیز پویا دستخود را لوداده و همین نتایج را بهمین روشنی اعلام میکند.

"به نیازهای جنبش مردم ما بهیچ عنوان پاسخ نمیکوییم و برای خود راهی دیگر در پیش گرفته ایم. مردم از ما آگاهی سیاسی و کمک معرفت تشکیلاتی میخواهند. مردم از ما میخواهند که بدون مبارزاتشان برویم و این مبارزات را انسان که باید رهبری کنیم، ما یا اصلا خارج از گودیم، یا اگر هم در گود مبارزه ایم بدون توجهی بخواسته های مردم راه خود را میوئیم، راهی که کاملا از مبارزات توده و خواسته های خود بیخود است." (ص ۲۳۱)

میبینید که جملهبندیهای نقل قول صفحه ۱۲۵ اتفاقی نبوده بلکه دقیقا از یک تصویر همگون بانقل قول صفحه ۲۳۱ برخوردار است. در صفحه ۱۲۵ آنهائیکه اهل عمل بودند، "راه را عوضی گرفته" بودند و در صفحه ۲۳۱، آنهائیکه در گود مبارزه اند، "... را بخود را میوئیم، راهی که کاملا از مبارزات توده و خواسته های خود بیخود است". در مورد دسته دوم هم این در نقل قول کاملا باهم وفق میدهند. دسته دوم یعنی همانهائیکه در نقل قول صفحه ۱۲۵ آنها را "اساسا با عمل کاری نبود" هستند که در نقل قول صفحه ۲۳۱ میآید که "اصلا خارج از گودیم"، یعنی پویا و شرکا اساسا بی عمل بوده و خارج از گود مبارزه اند.

فکر میکنیم همین نقل قولها برای اثبات اینکه پویا در خارج از گود است کافی باشد، ولی در فضای آغشته به اپورتونیسم و عوامفریبی خارج از کشور، بسیاری عوامفریبان هستند که جماعتی بیخبر را بدنبال خود میکشند و در ایران، درباره هیبت این حضرات مطرح میکنند. برای تنبیه این خارج از کشورها (مخصوصا حضرات اپورتونیستهای پر مدعا، "سازمان انقلابیون کمونیست") ما به چند نقل قول دیگر نیز میپردازیم:

"آیا اگر تا پیش از طرح جنگ چریکی و عطیای نظامی منفرد - که ما خود نیز بر آن سهمی داشته ایم - انقلابیون میتوانند مبارزات توده و عظیمی را چون مبارزات اتو سیرانی که تمامی مردم تهران در آن درگیر شدند، سازمان دهند، اما پس از آن دیگر - چون نیروها صرف جنگ، تن به تن با رژیم میشود و کسی را با توده ها کاری نیست - نمونه بارها کوچکتر از آن را نیز

نمی بینیم. اینرا بچه میتوان تعبیر کرد؟" (ص ۲۵۵-۲۵۴)

جواب سؤال پویا در خود سؤال نهفته است. یعنی مطابق نظر پویا، سازمانهای انقلابی مسلح نیرو  
یشان را صرف "جنگ تن به تن با رژیم" میکنند و بدین دلیل با توده ها کاری ندارند، بقیه هم که بی عمل  
هستند و نتیجتاً "کسی را با توده ها کاری نیست". باز میبینیم که پیش فرض اساسی پویا در مورد وضعیت  
مبارزاتی امروز در وطن ما اینست که فقط سازمانهای انقلابی مسلح - سازمانهای چریکهای فدائی خلق  
و مجاهدین خلق ایران - در گود مبارزه اند و باز هم پیش فرض اساسی او اینست که طرفداران "مشی  
توده ای" را اساساً با عمل کاری نیست و آنها اصلاً خارج از گود مبارزه اند.

در مورد حمله تجاوزگرانه ارتش شاه به عمان و وظایف انقلابیون ایران (ص ۱۲۴-۱۲۲) پویا به  
رفقای چریک فحاشی میکند و زمین و زمان را بهم میدوزد، و میگوید که چرا این کار را نکردید و چرا آنکار  
را نکردید و بیشتر از همه اینکه چرا مبارزه مسلحانه کردید. ولی باز هم در تمام این صفحات، در تحلیل از  
نیروها و عناصری که در صحنه ایرانند، ابداً جایی برای پویا و هم مسلکانش وجود ندارد.

"ما در مورد کم کاریمان - و بهتر است بگوئیم اصلاً و ابداً کار نکردنمان - در زمینه افشاه  
این تجاوز و لشکر کشی خائنانه ضد انقلابی علیه خلق برادرمان در عمان و دعوت مردم عمان  
به مبارزه علیه این جنایت بیشتر از این صحبت کرده ایم و حال هم باز تکرار میکنیم که ما در  
این مورد بطرز شرم آوری همگی (چه چریک و چه غیر چریک) از زیر بار انجام وظیفه خود  
شانه خالی کرده ایم." (ص ۲۳۳-۲۳۲، تأکید و برانتهز از پویاست)

فرض میکنیم که چریکها کاری نکردند، ولی چرا دیگر "غیر چریکها"، "بطرز شرم آوری از زیر بار انجام  
وظیفه خود شانه خالی" کرده اند؟ ما میدانیم چرا پویا میگوید که چریکها کاری نکرده اند. زیرا او با  
رژات آنها را نمیگوید.

"و این کاری است که تا امروز که دو سال از آغاز این جنایت میگذرد هیچ انجامش نداده ایم  
و در آورده تر اینکه اصلاً در فکر انجامش هم نبوده ایم. چرا؟ باز هم چون به توده و ضرورت  
مبارزات توده اعتقاد نداریم، چون قدرتیك بعب خود را بیشتر از قدرت تظاهرات هزارها  
انسان میدانیم." (ص ۱۲۳)

واضح است که فحاشیهای بیشرمانه پویا برای انکار مبارزه مسلحانه است و بنا بر این ادعا میکند که چریکها  
در مورد عمان هیچ کار نکرده اند. ولی "غیر چریکها" چه شدند؟ آخر غیر چریکها کد یگر به "مبارزات توده"  
اعتقاد دارند. ندارند؟ فرض کنیم که پویا در مورد بقیه نمیخواهد صحبت کند، اما خود پویا چکار میکرد؟  
چرا ایشان "بطرز شرم آوری" از زیر بار انجام وظیفه شانه خالی کردند؟ مگر ایشان در این دو سال در روی  
همین کره زمین زندگی نمیکردند؟ البته جواب بسیار واضح است. پویای بیعمل و اهورتونیست، در زیر کتلیها  
بدنبال فرمول انقلاب ایران میگردد، در خارج از گود نشسته و میگوید لنگش کن.

به همین دلیل پویا میخواهد مبارزه نیروهای انقلابی را همین بکند و این توجیهاات "تشریک" هم فقط  
پوششی برای پوشاندن کد یگهای پویا است. به چند جمله دیگر در این مورد گوش کنید.

۳ ما در این مورد مشخص کرده ایم؟ ما برای مبارزه کین مرد علیه این جنایتنااه و باز گرداندن سربازان ایرانی از عمان چه کاری کردیم؟ خیلی روشن و آشکار و صریح هیچ . (ص ۱۲۲)

" ما بطرز شرم آوری در این مورد کوتاهی کردیم . " (ص ۱۲۴)  
" نه این بسها و نه حتی در کار برادران ظفاری جنگیدن انجام این وظیفه نیست . " (ص ۱۲۴)

میدانید چر این آخری را میآورد؟ او میداند که رفقای فدائی و مجاهد در کنار انقلابیون عمان و دوش بدوش آنها در ظفار میجنگند و این مبارزه آنها مورد تایید و تقدیر موگ نیروهای انقلابی عمان برهبری جبهه خلق برای آزادی عمان و دیگر نیروهای انقلابی در منطقه و سراسر جهان است . او میداند که رفقای چریکمان در راه ادای این وظیفه ، شهدائی هم تقدیم انقلاب عمان کرده اند . ولی پویا در تمام این مدت در بیعطسی محض بسر میبرده و بنابراین برای توجیه خودش ، او باید این خونهای ریخته شده در راه انقلاب عمان را ، که تمام نیروهای مرقی و انقلابی جهان ، اینچنین ارج میگذارند ، نفی کند تا در که اپورتونیستو خودش تخته نشود .

ما در اینجا فقط نمونههایی را میآوریم و گرنه جزوه پویا ، پر از اعترافات و به بیعطیش میباشد . این بار در مورد مبارزات اقتصادی و اعتصابات کارگری ، او حطه کینه توزانه و پر از تحریفی را به نوشتههای رفقای فدائیی مینماید (ص ۶۳-۶۴) و بخیال خود غلط بودن نظرات آنها را مطرح میکند و بالاخره در آخر میگوید ، " در چنین زمانی که همه واقعیات فریاد میکنند " طبقه کارگر آماده مبارزه است " انقلابیون ایران یا خوابند و یا بخود مشغول " (ص ۶۴)

باز هم ادامه همان بحث گذشته است . آنها تیکه عمل میکنند و اهل مبارزه اند ، در اینجا متهم میشوند که بخود مشغولند . و اما بقیه ؟ به اعتراف پویا ، آنها خوابند .

ولی آیا فقط در بحث مربوط بوظایف و روابط بین انقلابیون و توده ، اینچنین برخورد از طرف پویا وجود دارد ؟ ایدا ! او حتی وقتیکه از مسئله وحدت شعار کیستانتینیستها در سخن میدهد و به سازمان چریکهای فدائی خلق حطه میکند ، برای خودش رسالتی قائل نیست . (ص ۱۲۵-۱۲۰) . در این صفحات ، پویا مقدار زیادی در مورد اهمیت وحدت و کوشش برای انجام آن ، اسمان وریسمان بهم میافد ، اما بعد . . ؟ " حال میخواهیم بگوییم که تا کمن نه تنها در راه تحقق این امر حیاتی - هیچ گامی برنداشته ایم ، بلکه دانسته یا ندانسته بطرق گوناگون لگد نیز به آن زده ایم . " (ص ۱۲۵)

که باز هم آنچه که مصلی از اعرا بندارد ، رسالتی برای خود پویا است . او حتی یکبار از خودش سؤال نمیکند که اگر اینهمه مسئله مهم وجود دارد که او هم رابطهایش را میداند ، چرا یکبار هم گفته ، محض نمونه ، او آستینهایش را بالا نمیزند و خودش دستبکار نمیشود ؟ و باز هم جواب واضح است . پیش فرض پویا اینست که فقط سازمانهای انقلابی مسلح در گود مبارزاند و بقیه خوابند ، بیعطند ، در زیر کتابها بدنیاال فرسول انقلاب ایران میگردند ، و این دلائل خارج از گود مبارزه اند و نتیجتا سؤال کردن از آنها هم معنائی ندارد .

تمام جزوه پویا را ورق بزنید ، زیر و رو کنید ، صفحه بصفحه ، خط به خط ، لغت به لغت ، یکبار و یک جا نخواهید یافت که او در هنگام بحث بر روی یک مسئله مبارزاتی مشخص که در ظرف شش سال اخیر ضرورت داشته

روی مسئله‌ایکه از صحنه عینی و موجود ایران آمده‌ها و کوچکترین نقشی را برای خود یاد یگر همپالکیهایش مخالفین مبارزه مسلحانه - قائل باشد . ما نمونه‌های مبارزه با گرانفروشی ، تجاوز رژیم شاه به عمان ، مبارزات و اعتصاب - با شکارگری ، مسئله وحدت مارکسیست لنینیستها را آوردیم چون نشان دادیم که همه آنها با همان پیش فرض اولیه او ( در صفحات ۱۱ و ۱۲ ) جور در می‌آید ، که پس از سالهای ۴۸-۴۷ ، "منشی آرا سیاسی" کار گذاشته شد و تنهانیروهای معتقد بمبارزه مسلحانه ، در میدان عمل انقلابی باقی ماندند و اکنون نیز بمبارزه ادامه می‌دهند .

این مسئله که در ظرف سالهای ۴۹ تا حال حاضر گروههایی رشد کردند ، شر را دهاند و مبارزه را جلو بردند ، و در مقابل گروههایی نیز بودند که یا تغییر نظر دادند و یا بتدریج به بیعملی و توجیه آن کشیده شدند ، هیچ مسئله اتفاق نبوده است . گروههایی میتوانستند در جامعه ما رشد کنند ، وجود سازمانی خود را تثبیت کنند و بمراحل جدیدتری از مبارزه دست یابند که بطور کلی نظرات صحیح و قابل انطباق با جامعه را ارائه میدادند . بهین دلیل است که همانطور که در تاریخچه مختصر مبارزه مسلحانه دیدیم گروهها و نظرات معتقد بشی مسلحانه توانستند به دستاوردهای عظیمی نائل آیند .

باز هم این مسئله که در طرف دیگر ، گروهها و افراد یکه حرفشان و نظرشان با واقعیات جامعه و عمل مبارزاتی خوانائی نداشت ، قادر نشدند مبارزه را به پیش ببرند ، اتفاقی نبود . پویا ( حتی اگر از بیعملی و بیگدریم ، در سطح نظری ) از همین دسته است و خودش را در این جزوه بخوبی لومیدهد . اما سؤال اینست که اگر کسی سالهای سال را بیعملی و بیثمری گذرانده است ، چگونه بخود جرات میدهد که اینهمه لاطائلات را در مورد جنبش انقلابی ما بروی کاغذ بیاورد ؟ پویا به درویشی میماند که سالها در گوشه‌خانه‌ها ، "ریاضت کشیده به اسرار ماوراء الطبیعه دست پیدا کرده و . . . بهتر است بقیه شرح حال او را از زبان خودش بشنویم ، " و حال پس از سالیان در از گمراهی بشریت فلان آسمان باز شده و این آقایان پرگو و پردعا و بیعمل ( که سرگذشت درویش و شرکا نمونه زنده آنست ) از آن افتاده‌اند تا در سایه بغاضیهای بیسروته وجدائی مطلق خود را از عمل انقلابی و از مردم ، کشتی شکسته انقلاب پرولتری را نجات دهند و راه را به آیندگان بنمایانند . این موجودات زبون و تهی مغز نیز در سطح جهانی با تکیه به یاریهای بروژوازی مشغول خرابکاری در صف انقلابند . اینان دشمنان کینه توز خلقهای تحت ستماند . " ( ص ۱۳ ، داخل پرانتز از ماست ) .



# فصل چهارم

## جهان بینی پویا ایده الیستی است

در فصل اول در مورد ضرورت وحدت تئوری و عمل بعنوان يك اصل اساسی مارکسیسم توضیح دادیم . ما سپس مختصری در مورد تاریخچه درخشان مبارزه مسلحانه بحث کردیم و بهمین ترتیب نیز ، تاریخچه پویا را در متن عمومی تاریخچه نظریات انحرافی و بیرابطه ای که در ایران وجود داشته و توسط شرایط مادی جامعه نقی شده اند ، مورد مطالعه قرار دادیم . در این فصل نظری کلی به مسائلی که پویا در مقدمه و بخش اول مقاله اش آورده است انداخته و نکات اساسی آن را بررسی میکنیم .

پویا از اینجا شروع میکند که مبارزه در ایران رشد کرده ، فقر و اختناق و فشار دیکتاتوری زیاد شده ، توده مردم و کارگران شدیداً آماده مبارزه اند - ولی وظایفی که در مقابل ما - نیروهای اپوزیسیون روشنفکران شد رژیم - وجود دارد ، برآورده نشده است و جنبش چهار بن بست شده است که البته همه این نکات را در کلی گوئیهای متناقضی میآورد که در بسیاری نقاط دیگر در همان جزوه آنها را رد میکند و این اشکال ، از گرفتاریهای کلی گوئی ، بیرابطه بودن با توده ، تفکر در تجرید ، تئوری را از زیر کتاب بیرون آوردن ، و وارد نبودن در گود مبارزه است . پویا پیرو اصول عام است ، و با همین اصول عام ، تئوری انقلاب در کره مرخ رانیز در جایش دارد . بهر حال بحث ما بر سر چیز دیگریست . پویا از این کلی گوئیها نتیجه گیری میکند که " به اعتقاد ما ، ما در همان سالهای ۴۸ و ۴۹ بجای راه بیراهه را انتخاب کردیم ، از همان زمان به بیراهه افتادیم ، این بیراهه افتادن ما را اجباراً به خرد کاری واداشت و تکرار خرد کاریها طی چند سال گذشته ، جنبش ما را بیک بن بست انداخته است . حال بینیم چرا به بیراهه ، بخورده کاری و باین بن بست افتاده ایم و این جریان چه بر سر ما آورده است . " ( ص ۳۰ )

پویا برای خودش ریسته و بافته و باینجا رسیده است که در سالهای ۴۸ و ۴۹ به بیراهه افتادیم ( یعنی مبارزه مسلحانه را شروع کردیم ) و میخواهد توضیح بدهد که این بن بست چگونه بوده است و باید برای آن چکار کرد . پویا در سطر اول بخش بعد جواب میدهد " جواب این سؤال در يك جمله نیست که : چون بجای اینکه مارکسیسم لنینیسم را بعنوان تئوری راهنما بپذیریم خود را بدام تئوریهای غیر مارکسیستی و ضد مارکسیستی دبره و ماریکلا انداخته ایم و همه تلاشمان در اینست که کار منفرد چریکی را بجای منی توده ای بهر طریق ممکن تئوریزه کنیم ، به این بن بست افتاده ایم . " ( ص ۳۱-۳۰ )

پس پویا ادعا میکند که خودش مارکسیست لنینیست است و رفقای انقلابی داخل کشور به بیراهه افتاده اند . پویا از صفحه ۳۱ تا صفحه ۴۲ مقداری کلی گوئی و یاوه و تحریف دارد . در این قسمت او میخواهد ثابت کند که " به عطیات نظامی منفرد اهمیت اساسی و تعیین کننده میدهم " ( ص ۳۱ ) و برای این کار و بجای اثبات آن ، پویا از سد حکم شروع میکند .

حکم اول پویا با این زمینه شروع میشود که " مرحدایکه جنبش ما در آن قرار دارد مرحله کودکی و نوجوانی جنبش

است. (ص ۳۱) و در چنین مرحله‌ای گروه‌های پراکنده و جدا از هم وجود دارند. او بر این مبنی حکم اول خود شرا پیش می‌کند: "این گروه‌ها و دسته‌ها اگر بخواهند باقی بمانند و به انقلاب مردم خود خدمت کنند باید پیش از هر چیز جدائی خود از توده‌ها پایان دهند." این حکم اساساً درست و مهم از نوشته جاودانی رفیق پویان، "ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقاء"، که در سال ۱۹ نوشته شده بود، رزیده شده است و دستکاری در جمله اصلی فقط قاضیت و ملاکت جمله اصلی را از آن گرفته است. جمله اصلی که از رفیق شهید پویان است چنین اشعار می‌دارد: "تا با توده خویشی ارتباطیم، کشف و سرزویی ما آسان است. برای اینکه پایدار بناییم، رشد کنیم و سازمان سیاسی طبقه کارگر را بوجود آوریم، باید طلسم ضعف خود را بشکنیم، باید با توده خویش را بطنه مستقیم و استوار بوجود آوریم." (ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقاء، ص ۴۷) پس در اصل این حکم، بحثی با پویان نداریم بلکه مسئله‌ای که مورد مطالعه است شیوه پیاده کردن این نظریه، شیوه ایجاد این رابطه مستقیم و استوار با توده است. همین بحث در مورد ارتباط با توده، می‌تواند پایه و توجیه انواع برنامه‌های رفرمیستی و عقب مانده باشد، و می‌تواند پایه یک برنامه جهت‌دار و انقلابی باشد. این دیگر در نحوه انطباق خلاق این اصل صحیح با شرایط مشخص یک جامعه است که تعیین می‌کند که یک نظریه از چه زاویه‌ای باین اصل برخورد کرده است و نتیجتاً برنامه‌اش بر خدمت منافع چه طبقه یا طبقاتی قرار می‌گیرد.

بهر حال بلافاصله بعد از این حکم اول، پویان دو حکم دیگر می‌دهد و این حکمها همان گلکهای معمول خارج از کشوری هستند که برای نفی مبارزه مسلحانه بکار می‌روند. پویان حکم اول خود را آورده و بعد بلافاصله حکم می‌کند، مبارزه مسلحانه بدین حکم اعتقاد ندارد. او می‌گوید "حکم کردن باین که عطیات نظامی این گروه‌های پراکنده و جدا از توده راه درست فعالیت است" (حکم دوم پویان) از یکسو حکم نابودی بسیاری از این گروه‌ها را دادن، و از سوی دیگر وظایف جنبش انقلابی را در قبال توده را نفی کردن است. (حکم سوم پویان) (ص ۳۴، برانتزها از ماست).

حکم سوم پویان را بدو ترتیب می‌توان ترجمه کرد. اول از آنجائیکه امروز گروه‌های موجود پراکنده و جدا از توده‌اند، آنها نمی‌توانند دست‌بعل بزنند، و ترجمه دوم اینکه از آنجائیکه امروز گروه‌های موجود پراکنده و جدا از توده‌اند، آنها باید انواع اعمالی را انجام دهند که در جهت ایجاد ارتباط بیشتر بین آنها و توده حرکت کند. اگر منظور پویان از حکم دوم، تعبیر است که در اول آوریم که ما با او دیگر حرفی نداریم. او اصولاً مبارزه را نفی می‌کند. واقعیت جامعه اینست که گروه‌ها اگر پراکنده و جدا از توده‌اند (این در شرایط سالهای ۴۸-۴۹ است. سازمانهای چریکی در ایران توانسته‌اند ارتباطات بسیار فراوانی و رشد یابنده‌ای همین خود و توده بوجود آورند ولی ما فعلاً بر مبنای فرض پویان حرکت می‌کنیم) و بجز در ضمن شرکت در مبارزه، بجز در طی عمل، نمی‌توانند با توده خود ارتباط پیدا کنند. حال این "عمل" چه باشد، مسئله‌ایست که می‌تواند مورد بحث قرار گیرد ولی نه اینکه اصلاً عمل نکنیم. اگر عمل نکنیم تا دنیا دنیا است، رابطه ما با توده بهتر از این نخواهد بود. ولی اگر عمل بکنیم و عملی که انجام می‌دهیم حساس به ضعف مرحله‌ای جنبش - جدائی از توده - و در جهت رفع این نقیصه باشد، ما تازه می‌توانیم انتظار داشته باشیم که این نقیصه راحل خواهیم کرد و آنگاه دیگر جنبشها شکست نخواهد خورد. بنا بر این حکم دوم پویان، زمانی معنی پیدا می‌کند که او توضیح بدهد چرا عطیات سیاسی نظامی انقلابیون ایران، در خدمت و در جهت فراهم آوردن زمینه رابطه بین پیشاهنگ و توده نیست. این عصاره بحثی است که پویان باید بدان جواب بگوید ولی او نمی‌تواند

این جمله را پایه بحث قرار دهد، یعنی او باید اول برادریش را ثابت کند و بعد ادعای وراثت بکند.

اما ترجمه دوم جمله پویا بدین ترتیب است که "عطیات نظامی" اصولاً بدون حساسیت بحکم اول پویا - در زنده شده از رفیق پویان - انجام میگیرد. در این مورد واضح است که اگر پویا حکم دوم خود (اتهامش در مورد عدم حساسیت مبارزه مسلحانه نسبت به توده ها) را ثابت بکند، حکم سوم او نتیجه منطقی و درستی خواهد بود. (حکم سوم و حال که مبارزه مسلحانه، مبارزه ای جدا از توده ها است بنابراین مبارزه مسلحانه برابر است با شکست جنبش) ولی نکته در اینجا است که اتهام پویا یک دروغ بیشرمانه بیش نیست. ما اصولاً در فوق نشان دادیم که پویا حکم اولش را از خود پاپهنگه اران مبارزه مسلحانه در زنده است و مبارزه مسلحانه - نه اینکه در ایران شروع شد، رفع این نقیصه را از همان ابتدا در نظر داشت. حال پویا میخواهد با همان جمله ای که از پاپهنگه اران مبارزه مسلحانه در زنده است خود آنها را متهم به عدم اعتقاد باین مسئله بکند و پویا برای این عدم اعتقاد معتقدین به مبارزه مسلحانه هیچ دلیل نمیآورد. در زنده یک جمله در یک نوشته بجای خود، مسئله قبیحی است ولی قبیحتر آنست که جمله را از نظریه ای بدزدند و بعد بکوشند با کتک همان جمله به جنگ آن نظریه بروند. رفیق پویان در "ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقا" بر اساس همین اعتقاد و برای اینکه بجدا اشی عناصر پیشین از توده مخاتمه داده شود، مبارزه مسلحانه را ضروری تشخیص داد و بخاطر ایجاد ارتباط با توده، این شیوه مبارزه را مطرح نمود. انوقت پویا همین جمله را از او بر میدارد، متلاش میکند و بعد تهمت میزند که آنها (مبارزین صلح) به این اصل توجهی ندارند و فراموش کرده اند.

اما مسئله در همین جا خاتمه مینماید. پویا بر بنای همان احکام اولیه اش، مجموعه ای از نقل قولها - و بالاخره مقداری هم تلخیص و تحریف از تاریخ ویتنام برداشته و یا کپی نسخه برداری شده برای ما سوقات می آورد که "اری گروه های تبلیغ مسلحانه در ویتنام بودند - هم در شمال هم در جنوب - ولی آن گروه ها با درک غلطی که ما از آنها داریم از زمین تا آسمان تفاوت داشتند." (ص ۳۷، ما یعنی معتقدین به مبارزه مسلحانه) و جان مطلب پویا هم در اینست که در ویتنام این شیوه های مبارزه ایران را بکار نبردند و شما هم نباید بکار ببرید. میگویند کافر همه را بکش خود پندارد. و پویا هم همه را کپی بردار میداند. او در جای دیگر اتهام میزند که "ما خیلی روشن و مشخص کپی برداران مشی چریکی شکست خورده انقلابیون امریکای لاتین هستیم و نه زره ای بیشتر." (ص ۳۸، ما یعنی معتقدین به مبارزه مسلحانه)

با اینچنین مقدّماتی که پویا بتحریر نظرات رفیق احمد زاده پرداخته و بالاخره در صفحه ۴۲ نتیجه میگیرد که "اینگونه نظریات (نظرات رفیق احمد زاده) آشکارا نظریات ضد در صد غیر مارکسیستی است و باز هم علت پذیرش ضعف تئوریک ماست." و بلافاصله بعد از این جمله میگوید "به چند اصل و باور توجه کنید. " و سپس هفت "اصل و باور" را بیان میکند. پویا - پیرو "اصول عام" - تا اینجا ۴۲ صفحه فلم زده و فحاشی کرده، دروغ گفته، زمین و زمان را بهم بافته و دوخته است که بگوید رفقای انقلابی دارای نظریات غیر مارکسیستی اند، که آنها بدام نظریات غیر مارکسیستی افتاده اند. و بعبارت دیگر ایشان - پویا - با قوت تئوریک عجب هستند و میخواهند مارکسیسم لنینیسم را یاد بدهند. پس میتوانیم فرض کنیم که اگر پویا صادق است و به آنچه که میگوید عمل میکند، در این مدت او مشغول بود که در زیر کتابها، در ابتدا خودش مارکسیسم را فرا گرفته و حالا هم میخواهد بدیگرانش پیاموزد.

حال پویا با شجاعت تمام به جهانیان اعلام میدارد که نظریات رفقای چریک "آشکارا و صد در صد غیر